دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر
فصلنامه‌ی علمی فضای جغرافیایی

سال بیست‌ویکم، شماره‌ی ۷۵
پاییز ۱۴۰۰، صفحات ۲۲۹-۲۰۳

"مقاله مروری" DOI:10.52547/GeoSpa.22.2.215

*محسن احدنژاد[۱]
مهدی اشلقی[۲]

تبیین جغرافیای دین

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶

چکیده

مساله دین در طول تاریخ جغرافیا، ذهن بسیاری از جغرافیدانان گذشته و حال را به‌خود مشغول کرده است. پژوهش پیش رو، مقدمه‌ای است برای تبیین مسائل معرفت‌شناختی بنیادین در قلمرو جغرافیای دین است. از این زاویه دید هدف مقاله حاضر علاقه‌مندی و فراخوانی به جغرافیاورزی و جغرافیااندیشی در ایران است تا به پژوهشگران این حوزه کمک گردد تا درباره این موضوعات آرایی معقول را در پژوهش حاصل نمایند و این توانایی را به‌دست آورند که به نحو منسجم و ثمربخش، تفکر درباره موضوعات متنوع جغرافیای دین را ادامه دهند و از سوی دیگر در تحلیل پدیده‌های دینی آن را بر مبنای فرم جغرافیایی سنجیده و دقیق پی بگیرند. در این پژوهش رویکرد معرفت‌شناسی جغرافیای دین به روایت نگارندگان از روش تجزیه‌وتحلیل متون استفاده شده است، برای یافتن پاسخ کوشیده شده است مفهوم جغرافیای دین را از منظر جغرافیدانان معتبر جهانی را وجهه همت خویش قرار گیرد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد با کاویدن در ابعاد معرفت‌شناسانه جغرافیای دین از منظر رویکردهای پوزیتیویستی، پدیدارشناختی و انتقادی در باب پدیده‌های دینی و دقت در آن‌ها، به معنای انتخاب یکی در جهت طرد دیگری نیست، بنابراین از منظر نگارندگان، تفکر جغرافیایی جدی، جامع‌الاطراف و رهگشا، متضمن ترکیب سه‌گانه جغرافیای پوزیتیویستی، پدیدارشناختی و انتقادی در کاویدن پدیده‌های دینی و گشوده بودن نسبت به هر سه میراث درخشان سنت‌های فکری جغرافیا است.

کلید واژه‌ها: معرفت‌شناسی، جغرافیا، دین، امر پوزیتیویستی، امر پدیدارشناختی، امر انتقادی.

*۱- گروه جغرافیا، دانشگاه زنجان، زنجان. (نویسنده مسئول). E-mail: Ahadnejad@gmail.com
۲- دانش‌آموخته دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه زنجان، زنجان.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

مقدمه

تردیدی در این امر نیست که دین یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال از پویاترین نهادهایی است که توجه جغرافیدانان را به‌ویژه در دهه‌های اخیر به‌خود جلب کرده است، به‌طوری که با گذشت زمان، این ساحت از تحقیقات در باب جغرافیای دین از دیدگاه‌های فلسفی و نظری، وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌شود؛ اصولا در هر زمینه‌ای، هنگامی بحث نظری حل شود، امکان کاربردی کردن آن هم بیش‌تر می‌شود. از این دریچه دید، امروزه جغرافیدانان حرفه‌ای این حوزه در مواجهه با مسائل سنتی، تکنیک‌های جدیدی را به‌کار می‌برند و به دستاوردهای مهم و جدیدی نائل می‌شوند، بی‌علت نیست که کوشش در این باب منجر به ایجاد گروه ویژه «جغرافیای ادیان و نظام باورها[3]» در انجمن جغرافیدانان آمریکا و انتشار آثار جغرافیایی محققانه در باب دین در شماره‌های گوناگون مجلات معتبر[4] شده است، هر چند راه بلندی در ورز اندیشه‌های فلسفی و روش‌شناسی جغرافیای دین را در پیش روی خود دارند. در طول تاریخ فکری و بالندگی رشته جغرافیا عمیقا شاهد این امر هستیم که جغرافیای دین، دیدگاه نیک و فراخی را در مقیاس‌های مختلف جغرافیایی از سطوح محلی تا جهانی پیش روی متفکران و دل مشغولان حوزه علمی و دینی گذاشته است، این زیرشاخه از جغرافیای فرهنگی با گذر زمان از یک سو کامل‌تر و از سوی دیگر خالص‌تر می‌شود؛ از یک منظر به وعده خود در قرار گرفتن حوزه مطالعاتی‌اش در جغرافیا وفادار است و سرچشمه‌های مشروب‌کننده این علم را در این ساحت‌ها وامی‌کاود و از سوی دیگر از دستاوردهای دینی علوم مجاور خود در ساحت‌های جامعه‌شناسی، فلسفه، انسان‌شناسی، روانشناسی و... به دیده عنایت می‌نگرد و ضمن استفاده از نگاه معرفت‌شناسانه آن‌ها، سرمایه عزیز و عظیم جغرافیا را برای اهلش محفوظ باقی می‌گذارد؛ اما در سالیان گذشته، جغرافیدانان بسیاری از منظرهای مختلف و با علائق متفاوت در نگریستن به دین از دهلیز جغرافیا توجه نشان داده‌اند که در جدول ذیل تلخیصی از این مطالعات آورده شده است.

جدول ۱- خلاصه مطالعات انجام یافته در تبیین جغرافیای دین

Table 1- Summary of studies done in explaining the geography of religion

پژوهشگر	نام پژوهش (به ترتیب)	رویکرد تبیینی و معرفت‌شناختی
۱) Deffontaines (1948) ۲) Fickler(1962) ۳) Isaac (1960,1965) ٤) Sopher (1967,1981) ٥) De Planhol (1957,1993) ٦) Gay (1971)	۱) «جغرافیا و ادیان» ۲) «مسائل بنیادین در جغرافیای دین» ۳) «دین، چشم‌انداز، و فضا»؛ «جغرافیای دینی و جغرافیای دین»؛ ٤) «جغرافیای دین»؛ «جغرافیا و دین»؛ ٥) «جهان اسلام: رساله‌ای در جغرافیای دینی»؛ «ملت-های پیامبر»، «اقلیت‌های مذهبی در اسلام»؛ ٦) «جغرافیای دین در انگلستان»	تحلیل اکولوژیکی و تاریخی

3- The Geography of Religions and Belief Systems

4- International Journal of Urban and Regional Research; Social and Cultural Geography; Environment and Planning A; Annals of the Association of American Geographers; GeoJournal; Geopolitics; Population, Space and Place; and Mobilities, Progress in Human Geography, etc.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

ادامه جدول ۱- خلاصه مطالعات انجام یافته در تبیین جغرافیای دین

Continue of Table 1- Summary of studies done in explaining the geography of religion

پژوهشگر	نام پژوهش (به ترتیب)	رویکرد تبیینی و معرفت‌شناختی
۱) Büttner (1974,1980) ۲) Tuan (1978,2010)	۱) «دین و جغرافیا: انگیزه‌ای برای گفتگو میان دین‌شناسان و جغرافیدانان»، «در باب تاریخ و فلسفه جغرافیای دین در آلمان» ۲) «فضای مقدس: کاوشی از یک ایده»؛ «دین: از مکان تا لامکان»	رویکرد اکولوژیکی، تاریخی ـالهیاتی و پدیدارشناختی
Zelinsky (1961,2001,2011)	«رویکردی بر جغرافیای دینی ایالات‌متحده آمریکا» «یگانگی چشم‌انداز دینی آمریکا»؛ «جایگاه دین در شیکاگو»	رویکرد پوزیتویستی، پدیدارشناختی و انتقادی
Levine (1986)	«در باب جغرافیای دین»	رویکرد پدیدارشناختی، ساختاری، جامعه-شناختی و مارکسی (افزودن ماتریالیسم تاریخی و جغرافیایی)
Park (1994)	«جهان‌های مقدس: درآمدی بر جغرافیا و دین»	رویکرد تاریخ اندیشه و معرفت‌شناسانه در جغرافیای دین
۱) Rinschede (1999) ۲) Henkle (2001,2011) ۳) Wunder (2005) ٤) Knott (2005) ٥) Stump (2008) ٦) Kong (1991,2001,2004 ,2010) ۷) Woods (2020)	۱) «جغرافیای دینی»؛ ۲) «جغرافیای دین»، «آیا جغرافیدانان از نظر دینی، ناهنجار و گوشخراش هستند؟ موقعیت‌های پژوهش جغرافیایی در باب دین»؛ ۳) «دین در جامعه پسافرقه‌ای: مشارکت در بسط نظریه اجتماعی در جغرافیای دین»؛ «تحلیل فضایی از جایگاه دین»؛ ٤) «جغرافیای دین: ایمان، مکان، و فضا»؛ ٦) «روندها و دورنماهای جغرافیای دین»، «نقشه‌نگاری جغرافیای جدید دین»، «تغییرات جهانی، تغییرات نظری: جغرافیای متحول دین»؛ ۷) «دین»	رویکرد پدیدارشناختی، انتقادی و پست-مدرن (چرخش فرهنگی، تغییرات اجتماعی، پسا (سکولار) شدن

با نگاه به رویکرد پژوهش‌های محققانه انجام یافته در جدول (۱)، مساله تمامی این تحقیقات از یک سو در این است که به‌جز معدودی از جغرافیدانان، اکثر تنها به یکی و یا نهایتا دو رویکرد از رویکردهای سه‌گانه معرفت‌شناسی پوزیتیویستی، پدیدارشناختی، انتقادی توجه نشان دادند و عنایتی به دیدگاه ترکیبی از سه رویکرد پیش گفته را وجهه همت خویش قرار نداده‌اند؛ از سوی دیگر توجه به معرفت‌شناسی و فرم منطقی تبیین جغرافیایی در آثار این جغرافیدانان به شکل روشمند و بنیادین برای روشن شدن مرزهای علمی جغرافیای دین از سایر علوم مرتبط، عمیقا و وسیعا پی گرفته نشده و یا حداقل بحث کم‌تری در این باب صورت گرفته است. با این حال، مطالعه جغرافیایی در باب دین در این ایران هنوز گام‌های ابتدایی را به شکلی وسیع نپیموده است؛ برای مثال در کشور ما نیز مطالعه و بررسی این گرایش از جغرافیای فرهنگی، شاید برای اولین بار توسط Shakuie (1970: 1993) مورد مطالعه قرار گرفته باشد، همین روند بعدها در آثار افرادی چون Momeni (2004)، Saidi Rezvani (1989)، Tavallaie (2003) و در حوزه ترجمه در این باب نیز صرفا مقاله کنگ استاد جغرافیای دانشگاه سنگاپور با دو ترجمه متفاوت Hatami

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

Nejad (1998) و Nazemi (2008) انجام شده است. روشن است که کارهای انجام گرفته در حوزه جغرافیای دین به زبان فارسی، نه‌تنها حجم ترجمه‌ها، بلکه تالیفات بسیار کم‌تر و اندک‌شمار است. آثار انتشاریافته درباره جغرافیای دین به زبان فارسی چنان کم‌شمار و پراکنده است که حتی نمی‌توان چندان از تکوین جغرافیای دین در محافل علمی طایفه جغرافیدانان ایران سخن گفت تا چه رسد به این‌که از رشد، گسترش و نظریه‌پردازی موثر در این باب. اساسا نمی‌توان هنوز هیچ متن درسی در خصوص جغرافیای دین در هر دو سطح ابتدایی و پیشرفته دانشگاهی یافت و تک‌نگاشت‌هایی هم که گاه‌وبیگاه درباره برخی سویه‌ها و مسائل این حوزه از جغرافیای فرهنگی تولید شده به اندازه‌ای کم تعداد است که چندان پایه مناسبی را برای جدیت بخشیدن به بحث‌های گوناگون این زمینه فراهم نمی‌آورد؛ بنابراین هدف مقاله حاضر این است که با ارائه یک پژوهش جدید با هدف کاوش در مساله دین از دید معرفت‌شناسی این حوزه، دست به تحلیل جغرافیایی مبسوط و گسترده این پدیده جاری و ساری میان انسان‌ها و فضاهای سطح کره زمین از منظر معرفت‌شناختی زده گردد و این پرسش که نسبت جغرافیا و دین چیست؟ آیا امروزه پروژه جغرافیای دین، یک پروژه زاینده و زنده است؟ ساخت منطقی استدلال جغرافیایی در باب دین چیست؟ مخاطرات آن کدام است؟ مرزهای علمی جغرافیا در مطالعه پدیده‌های دینی با علوم مجاور دل‌مشغول در حوزه دین‌شناسی را چگونه می‌توان به شکل روشمند و دقیق ترسیم کرد؟ و در حال حاضر رویکردهای موجود در جغرافیای دین، چگونه از رویکردهای مختلف علوم انسانی و اجتماعی و دین‌شناسی متأثر می‌شود؟ را با توجه به رویکردهای نظری و روش‌شناسی‌های خاص پژوهشی و منطبق با تحقیقات تاریخی و معاصر در حوزه معرفت-شناسی جغرافیا به بحث گذاشته شود. روشن است که دغدغه و مساله اصلی ما در این هست که نُرم‌ها و هنجارهای معرفت‌شناختی جغرافیای دین در تحلیل‌ها در نظر گرفته و به نظام فکری جاری علوم، معاصر و موجه باشد. از سوی دیگر پرداختن به مباحث معرفت‌شناسی جغرافیای دین در کشور ما دچار خلا عظیمی فکری است، زیرا افرادی که سودای آشنایی با تبیین فلسفی جغرافیای دین و به دنبال منابع فارسی معتبر، مفید و کافی در این زمینه‌اند، راه ناهمواری را پیش رو دارند که مقاله حاضر از این ساحت نیز کوششی در جهت پر کردن شکاف نظری موجود در این حوزه است. نوآوری مقاله پیش رو با این استدلال موجه گرفته خواهد شد که «معمولاً استمرار تحقیقی اصیل نیز همچنان اصیل خواهد بود، البته به شرط آن‌که تحقیق دوم مکمل کارهای قبلی باشد، نه فقط تکرار و بازتولید آن» و از سوی دیگر به دلیل این‌که پژوهش حاضر برای نخستین بار از منظر معرفت‌شناسی جغرافیای دین در کشور ما انجام شده، «حتی اگر این تحقیق قبلاً نیز در کشور دیگر انجام شده باشد، اصیل محسوب می‌شود» (Mansourian, 2010: 139-140).

مبانی نظری

مساله دین در طول تاریخ جغرافیا، ذهن بسیاری از جغرافیدانان گذشته و حال را به خود مشغول کرده است. برای اهل نظر، جغرافیای دین از جذاب‌ترین شاخه‌های جغرافیای فرهنگی و عنوانی برای مطالعات جغرافیایی درباره ادیان و مذاهب است. عموما این امر پذیرفته شده است که ما انسان‌ها به‌عنوان حیواناتی دیندار با گرایش فطری به تجربه

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

امور طبیعی به شیوه متافیزیکی هستیم؛ دین‌شناسان و جغرافیدانان برجسته بر این اعتقاد هستند که وجه تمایز اصلی انسان با سایر موجودات، دین است (Tuan, 1976: 271؛Hume, 2008: 19)؛ شاید رابرت مارت[5] انسان‌شناس انگلیسی بود که برای نخستین بار اشاره کرد که انسان خردمند یا هوموساپینس بهتر است «انسان دینی»[6] نامیده شود (Hick, 2003: 15). بی‌علت نیست که Isaac (1965: 4) بر این باور است که «ریشه‌های جغرافیا به مثابه یک رشته از آگاهی، با جغرافیای دینی آغاز شده است» و در طی فرآیند تاریخی خود شاهد زیر و زبر شدن هویت خود در مقام تحلیل جغرافیایی از دین شده است؛ اما پیش از هر چیز برای بحث مبسوط درباره جغرافیای دین، به نظر می‌رسد توجه به سیر تاریخی اجمالی این ساحت از جغرافیا از گذشته‌های دور تا اکنون در جهت تحلیل دقیق و سنجیده این حوزه، یک فریضه است. نگارندگان به پیروی از دیوید لیوینگستون برای سهولت در تحلیل این بخش از نظر سیر تاریخی جغرافیایی دین، این موضوعات را در چهار جبهه گسترده و وسیع: «جغرافیای دینی»، «جغرافیای غایت‌شناسانه»، «جغرافیا و مبلغان مذهبی» و «جغرافیای دین» مطرح کرده و می‌کوشند ضمن تایید تعامل و همپوشانی تحلیلی موجود در میان این مولفه‌های برشمرده شده، دید نسبتا جامعی در این باب ارائه دهند.

۱) جغرافیای دینی[7]

منظور از جغرافیای دینی، آمیختن احکام و اعمال جغرافیایی در نظام‌هایی از اعتقاد و آیین دینی است (Livingstone, 2000: 474). نخستین آگاهی‌های جغرافیایی انسان مبتنی بر تصورات و اندیشه‌های دینی و اساطیری درباره خلقت و غرقه شدن کره زمین در آب و باز سربرآوردن آن از درون آب دارد؛ حتی در ادامه این را افزود که شاید امروزه نسب‌نامه جغرافیای دین به نجومی برمی‌گردد که در بابل با انگیزه‌های مذهبی توجه به آسمان، تحریک و پشتیبانی می‌شد. آداب‌ورسوم و شعائر کهن دینی در شکل‌گیری فضایی ـاجتماعی مکان‌ها، هنر، موسیقی، رقص، نمایش و... نقش داشته و تابوهای ادیان ابتدایی، نخستین اعتباریات اخلاقی، حقوقی و مدنی بشر را منعکس می‌کرد. حتی مفاهیم زمان و مکان به‌گونه‌ای مدیون آیین مذهبی‌های باستانی است و بسیاری از نام‌های گیاهان، حیوانات، نشان‌ها و شعائر کنونی، ریشه در ادیان ابتدایی دارد؛ اما رابطه میان امری دینی و امر جغرافیایی به شکل قانونمند را می‌توان در جغرافیدانان یونانی، قرون وسطایی و اسلامی به جستجو برخاست، زیرا آن‌ها با الگوهای کیهانی که انعکاسی از یک جهان‌بینی شکل گرفته از دین بود، دست به تفسیر جغرافیایی می‌زدند و نظم فضایی را مظهر یک اصل دینی می‌دانستند، از این منظر، آن‌ها دل‌مشغولی خود را در مدل‌های کیهان‌شناسی، نمودارها و نقشه‌های جهان به وضوح بیان داشته‌اند (Park, 1994: 7؛ Gay, 1971: 1) . از این زوایه دید است که Glacken (1967: 35) در اثر درخشان خود «ردپایی بر روی ساحل رودیان: طبیعت و فرهنگ در اندیشه غربی از دوران باستان تا پایان قرن هیجدهم» محققانه و هوشمندانه چنین آورده است که الهیات و جغرافیا از اعصار باستان تا دوران مدرن، زمینه‌های مطالعاتی بسیار نزدیک و تنگاتنگی باهم داشتند؛ و برای چرایی چنین روندی اعتقاد دارد که هر دوی آن‌ها در کنجکاوی بشر

5- Robert Marett
6- Homo Religiosus
7- Religious Geography

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

به یک نقطه مشترکی می‌رسیدند؛ بعد ادامه می‌دهد که اگر ما در پی ذات خداوندی هستیم، باید به ماهیت انسان و زمین تفطن داشته باشیم؛ گویی به باور او اگر نگاهی از سر تامل بر زمین بیندازیم، ناگزیر سوالاتی از هدف الهی در آفرینش آن و نقش انسان بر روی آن به‌خودی‌خود مطرح می‌شود. گویی تا دوره رنسانس، سیطره الهیات بر جغرافیا زیاد بود و از آن زمان به بعد و پس از گذر سال‌ها، به تدریج تفکیک علوم از جمله جغرافیا به شکل تخصصی و علم مستقل انجام گرفته است.

۲) جغرافیای غایت‌شناختی[۸]

ارتباط نزدیک بین دین و جغرافیا از نظر تبیین به‌ویژه در تاریخ طولانی آنچه الهیات طبیعی[۹] خوانده شده مشهود است. در این سنت، موضوعاتی به مانند ویژگی‌های سطح زمین، حیات گیاهان و جانوارن، مشخصات جمعیتی و خصلت‌های جهانی منطقه‌ای به‌عنوان سندی از طراحی الهی در جهان تفسیر شده است؛ و با وجود این‌که این روش الهیات طبیعی برای انجام کاوش و تحقیقات جغرافیایی در قرن هفدهم و هیجدهم مسلط بود، چنین شیوه‌های ایدئولوژیکی تفکر در درون گفتمان‌های جغرافیایی در سرتاسر سده‌های نوزدهم و بیستم ادامه داشت Livingstone (2000: 475-476) که برای مثال، آثار جغرافیایی ریتر نمود چنین روندی است، در نگاه او، مجموعه اتفاقاتی که در عالم رخ می‌دهد، مطابق با طرح و تدبیر خداوند است و تخطی از آن ممکن نیست.

۳) جغرافیا و ماموریت مبلغان مذهبی[۱۰]

حداقل از زمان مبلغان مذهبی مورد علاقه بریتانیا، ارتباط جغرافیا با کار آن‌ها کاملا در آگاهی مردم تثبیت شد. به عنوان مثال توماس دیک تأکید کرد که برای معتقدان مسیحی، جغرافیا علمی دل‌مشغولی خاصی در باب نجات خداوندی است که در آن مقدر است که مسیحیت گسترش یابد و در هر سرزمین حضور خود را اعلام نماید، اما بدون کاوش در هر منطقه از زمین ما هرگز نمی‌توانیم هدف خداوندی را عملی کنیم. بر این اساس به مدیران موسسات تبلیغات مذهبی توصیه شد که خود را با دانش جغرافیایی آشنا کنند تا در تاریکی خود را گم نکنند و سرمایه خود را بیهوده خرج نکنند؛ بنابراین مسیحیت چیزی جز علاقه شدید به سفرهای اکتشافی معاصر نداشت، می‌کوشیدند تا محرک جنبش‌های اخلاقی و سیاسی را که اکنون ملت‌ها بوده را روشن کنند که این روند به تولید گزارش‌های مذهبی و تحقیقاتی، تولید تصاویر، نقشه‌های حوزه نفوذ ادیان به‌ویژه نقشه گسترش فضایی مسیحیت و تصورات جغرافیایی، ظهور جغرافیای تاریخی انجیلی که شامل شناسایی و تعیین مکان‌ها و نام‌هایی که در انجیل از آن‌ها یاد شده بود، این تحقیقات جغرافیایی به‌ویژه در قرن نوزدهم موازی با اهداف استعماری امپراتوری بریتانیا و سایر کشورها و البته طرح مباحث محیط‌گرایی و نسبت آن با کتاب مقدس انجامید ؛ (Livingstone, 2000: 477-478 ؛ Kong, 1998: 77).

8- Teleological Geography
9- Physico-Theology
10- Geography and the Missionary Enterprise

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

٤) جغرافیای دین[11]

اما خود دین نیز دارای ابعاد فضایی است که از نظر فضا و زمان به شیوه‌های متفاوتی بررسی می‌گردد. بر این مبنا، در این ساحت وجوه مختلف حیات دینی مورد بررسی جغرافیایی به شکل علمی و استفاده از ابزار پیشرفته کارتوگرافیکی و دین‌شناسانه مورد توجه قرار می‌گیرد. با شروع قرن بیستم جبرگرایی محیطی با ورود الن چرچیل سمپل سخن از این نمود که تک‌خدایی یا یکتاپرستی محصول محیط‌های بیابانی است و تصورات جهان بعد از مرگ را مطابق با محیط‌های جغرافیایی مشروط کرد؛ السورث هانتینگتن به شکلی مشابه، برداشت‌های جوامع مختلف از خدا را مورد کندوکاو قرار داد که پیشینه هر دوی این تفکرات به دوران روشنگری و افکار ارنست رنان فرانسوی بر می‌گردد؛ اما با بی‌اعتبار شدن دیدگاه و رویکرد معرفت‌شناسی جبر محیطی در جغرافیای دین، از اواسط قرن بیستم، جغرافیدانان دینی در پروژه‌های فکری گوناگون شرکت جستند که تفطن به اموری مادی و قابل رویت دینی چون نمادگرایی مورد استفاده فرقه‌های مذهبی، مکان‌ها و چشم‌اندازهای مقدس، مراسمات آیینی، سازمان مذهبی فضا، دین و ساختار جمعیتی، توزیع جغرافیایی ادیان و مذاهب، نسبت امر اقتصادی و امر دینی که بیش‌تر متاثر از مکتب جغرافیای فرهنگی برکلی بود ظهور یافت (Sopher, 1967؛ Fickler, 1962)؛ هر چند تا دهه ۱۹٦۰ این روند تبیینی با کندی و آهستگی به لحاظ فلسفی و معرفتی پیش می‌رفت؛ اما دلیل این امر را باید کمی بسط داد تا علت این امر روشن گردد. در جهان غرب تقریبا با آغاز قرن هفدهم، نوعی نگرش طبیعت‌گرایانه به همان‌سان فراگیر و فزاینده، جایگزین نگرش دینی کهن‌تر شد و از قرن بیستم به بعد، این جایگزینی تقریبا کامل شده است؛ در این ساحت است که عقل نقاد و متصرف مدرن، همه چیز از جمله بنیان موضوع مورد تامل و کاوش خویش را هم مورد پرسش قرار می‌دهد؛ بر این مبناست که در طی چند قرن اخیر شاهد این امر هستیم که جایگاه دین در جامعه دچار تحولات بحران‌آمیزی شده، به نحوی که از سالیان گذشته تا به امروز، حتی برخی بر آنند که دین سرانجام محکوم به فنا است؛ چنین کسانی در اثبات مدعای خود به روند فزاینده سکولار شدن زندگی اجتماعی اشاره می‌کنند؛ محققانی که امید و چشمداشت آن‌ها بر این فرض بنا شده بود که بیداری که در جهان‌بینی علمی و عقلانی روشنگری قرن هیجدهم، نهایتاً منجر به سقوط مدعیات حقیقت دینی خواهد شد (Von Stuckrad, 2006: 6). ناقوس مرگ دین تاکنون بارها به صدا درآمده است، اما جالب آن‌که هر بار دین با نیروی تازه و در هیاتی دیگر سر بر آورده و بقای خود را استمرار بخشیده است؛ منتقدان دین و کسانی که فقط بر کارکردهای نامطلوب آن در جهان معاصر انگشت می‌گذارند هنوز هم اندک شمار نیستند، اما تقریبا هیچ یک از آن‌ها برای این پرسش پاسخی ندارند که چرا دین در دنیای مدرن و پست‌مدرن کنونی همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و تولید و بازتولید می‌شود؟ به عنوان مثال تا سال‌های ۱۹٦۰ مفاهیمی چون «خروج دین»، «کسوف امر قدسی»، «افسون‌زدایی از جهان» بیانگر جایگاه دین در دنیای مدرن بود. در سایه چنین فضای فکری، نظریه غالب سکولاریزاسیون بیانگر این بود که مدرنیته دین را اگر نه حذف، امّا به حاشیه می‌کشاند، آن‌سان که ماکس وبر از آن مراد می‌کرد؛ در این فرآیند جوامع به تدریج از سلطه نهادهای دینی خارج

11- Geography of Religion

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

می‌شوند و به این ترتیب فرهنگی بدون ارجاع به استعلا شکل می‌گیرد؛ اما از دیدگاهی دیگر، این روند در حقیقت به معنی نابود شدن دین نیست، بلکه تنها حکایت از تغییر شکل آن دارد، به طوری که از پایان این سال‌ها، ادبیات علمی تغییر و تحول چشمگیری به‌خود دیده است: «بازگشت امر قدسی»، «بیداری دین»، «افسون‌گری مجدد جهان»، «انتقام خدا»، عناوین جدید آثاری بود که سرنوشت دین در مدرنیته را موضوع کار خود قرار می‌دادند. کم‌تر از یک ربع قرن، چرخش از پارادایم «زوال دین» به «بازگشت و باز ترکیب امر دینی» آشکار بود و دین خصوصی شده در جوامع سکولاریزه، جوامعی که به پیشرفت خود جز با زوال تدریجی دین نمی‌اندیشید، ورود جنجالی‌ای به عرصه عمومی داشت» (Shariati, 2008: 14) و تنش نقش دین و فضای سکولار در سپهر همگانی، متفکران دل‌مشغول به امور دینی را به حیرت انداخت. رویدادهایی که از یک‌سو ناشی از رستاخیز بین‌المللی در طول دهه ۱۹۷۰، تاثیرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دین را پر رنگ کرد و سپس ظهور بنیادگرایی دینی، بحران‌های زیست‌محیطی، مباحث حقوق بشر، استعمار و پسااستعماری، انتخابات ریاست جمهوری آمریکایی در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰٤؛ حوادث هول‌انگیز و مهیب ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک، بمب‌گذاری و انفجارهای مختلف در شهرهای کشورهای پیشرفته و تا حدود اندکی ظهور چشم‌اندازهای دینی و مهاجرت‌های گسترده جمعیت در سرتاسر جهان و خاصه مسلمانان به اروپای غربی (Kong, 2010: 755) و آمریکا، جریان‌های جهانی‌شدن و ایجاد سیاست پلورالیسم دینی در متن فضای جوامع شهری کشورهای مرکز و نیمه پیرامونی، ظهور سیاست دینی، فشردگی فضا و زمان و آفرینش محل‌های متفاوت عمل دینی فراسوی روایت‌های رسمی از دین، جنبش‌های دینی و معنویت جدید و ظهور فضاهایی با عنوان «جغرافیای پساسکولار» (Cloke et al., 2019) با تاکید بر امکان زیست مشترک برابر انبوه انسان‌هایی با جهان‌بینی سکولار و دینی در جامعه مدنی به شکل مسالمت‌آمیز که در این انبوهه، برای همه چیز جا هست، به قرار گرفتن مقوله دین در صدر اخبار رسانه‌ها در سراسر جهان جانی تازه به مطالعات جغرافیایی از دینی داد و دقت در چند و چون این روند را شدت بخشید؛ بنابراین با چنین فرآیند و واقعیاتی، تدقیق در ابعاد معرفت‌شناسانه جغرافیای دین، ضرورتی تام را برای جغرافیدانان برای ایجاد زمینه‌ای گسترده در تحقیقات‌شان به بار آورده است. از این منظر است که هنوز هم «دین یک عامل کلیدی در تنوع عظیم پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی و در ارتباط با جغرافیای انسانی باقی مانده» (Stump, 2008: 370-372) که نیازمند توجه علمی و روشمند را دارد؛ اما در باب فرآیند تبیینی جغرافیای دین، برخی از منظر اکولوژیکی، دین را «به‌عنوان محرک دگرگون‌کننده چشم‌انداز» (Isaac, 1959: 14) و بعضی جغرافیدانان به «جریان دیالکتیکی روابط دو سویه دین و محیط» (Büttner, 1974) و نیز گروهی بر تحلیل سازمان فضایی را به وسیله گروه‌های مذهبی (Sopher, 1981: 511) و بعضا شاهد ترکیبی از ساخت فضایی و چشم‌اندازهای فرهنگی، اقتصادی، یا طبیعی (Ley, 1994؛ Stoddard & Prorok, 2003, Shakuie, 1993) و طیف وسیعی از مضامین در مقیاس‌های مختلف به مانند اشاعه و پراکنش‌های دین، مناطق مذهبی، تنوع دینی، بنیادگرایی دینی، فضای مقدس، چشم‌اندازهای مذهبی، دین و محیط‌زیست است؛ و در ادامه اشاره دارند که تحولات اخیر در جغرافیای انسانی، جغرافیدانان دین را ملزم به کشف کثرت سنت‌های ایمانی نیز کرده، اما عموما بیش‌ترین نگرش

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

این حوزه به پیوندهای میان امر اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی دین توجه دارند تا خود دین (Ferber, 2010: 2406) را در مطالعات مورد توجه قرار دادند؛ اما (Levine, 1986: 431)، فهم عمیق ماهیت دین و در عین حال بیان اجتماعی آن را به همراه فهم دقیق فرآیندهای اجتماعی را از الزامات پژوهش در جغرافیای دینی می‌داند؛ از دریچه دید او بایستی فهم دیالکتیکی دین به عنوان یک نیروی مذهبی با بیان مادی آن، رسالت این شاخه از جغرافیای فرهنگی باشد. به روایت، دیدگاه‌های پدیدارشناختی، ساختاری، جامعه‌شناختی و مارکسی بایستی در رفتار مذهبی مورد بررسی قرار گیرد؛ و در ادامه می‌افزاید که جغرافیدانان بایستی از ماهیت دین و تاثیرات نهادی آن در جامعه آگاهی داشته باشند؛ با این وجود دین، یک پدیده پیچیده و چندبعدی است و آغشته با آموزه، اسطوره، اخلاق و آیین‌های خاص خود است؛ در عین حال امر دینی، یک امر تجربی است که بخش از زیست‌جهان انسان‌ها را تشکیل می‌دهد که بدون تردید چنین شرایطی، ساحتی از امر اجتماعی را در خود دارد؛ در امتداد این نگرش است که Woods (2020: 397) ضمن توجه به سنت جغرافیایی نوشتارهای پیشین به بحث «چرخش فرهنگی»، تغییرات اجتماعی، پساسکولار شدن را با تاکید بر مساله‌دار شدن فضا برای دین به کار می‌گیرد که افق‌های جدید را در این باب به روی جغرافیدانان دینی از منظر معرفتی می‌گشاید. در همین روند، نکته دیگر در تحلیل جغرافیایی از دین را باید در ایجاد سیاست پلورالیسم دینی در متن برخی دولت -ملت‌ها، تقلیل تمامی کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی به دین با مفاهیمی چون مبارزات کیهانی میان خیر و شر، برساخت واژگان «خودی» و «دیگری»، «محور شررات» از زبان سیاستمداران آمریکایی، منجر به رقابت‌های ژئوپلیتیکی با نام‌های دینی شد، Lacoste (2012: 455) از چنین دریچه نگاهی، معتقد است که «جغرافیدانان عموما به توسعه فضایی هر یک از ادیان و به هیئت روحانی آن‌ها، به رقابت‌های ژئوپلیتیکی بر سرزمین‌های محدود میان گروه‌هایی با اعتقادات مذهبی گوناگون و به پیامدهای اجتماعی و مادی هر یک از آن‌ها علاقه ویژه نشان می‌دهند؛ پیامدهایی که یا به صورت رژیم‌های غذایی یا محل انجام مناسک مذهبی خود را نشان می‌دهد»؛ با نگاه اجمالی به پیشرفت‌ها ایجاد شده در این حوزه و با وجود این‌که بسیاری از جغرافیدانان، دین را به مثابه بخش یا تمام حوزه مورد علاقه تحقیقی خود بر گرفته‌اند، اما به نظر می‌رسد که جغرافیای دین هنوز به‌عنوان یک زیرمجموعه از جغرافیا، از منظر معرفت‌شناختی به شکل دقیقی بسط و توسعه نیافته است؛ برای بحث مبسوط‌تر برای ورود به بحث اصلی، این امر را بایستی افزود که جغرافیدانان همواره یادآور می‌شوند که بایستی جغرافیای کاربردی بدون فراموش کردن جغرافیای نظری و معرفت‌شناختی آن، پیشه دانش‌ورزی ما قرار گیرد و به کار گرفته شود (Peet, 1998؛ Harvey, 1969) . اساسا هر روش‌شناسی بر بنیاد یک معرفت‌شناسی و جهان‌بینی قرار دارد و تولید دانش جغرافیایی در باب دین منوط به اندیشیدن روشمند و از زوایای مختلف علمی، دنبال کردن نظمی خاص مطابق با هویت بین‌الاذهانی و جمعی جاری جغرافیدانان دینی است.

مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع تحقیقات بنیادی (نظری) است که در آن محقق، صرفا برای توسعه دانش و با هدف کشف دانش نو به مطالعه می‌پردازد. بدین معنا که ضمن روشن کردن پایه‌های علم در جامعه، یافته‌های قبلی را رد، تعدیل یا تائید

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

می‌نماید (Mansourian, 2010: 126)، از این منظر در این پژوهش کوشیده می‌شود با تدقیق بر معرفت‌شناسی جغرافیای دین، فرم منطقی تبیین جغرافیایی این حوزه علمی به‌دست داده شود. روش پژوهش حاضر در این مطالعه، تجزیه‌وتحلیل متون[۱۲] است. در این روند، روش کتابخانه‌ای محور اصلی تحلیل می‌باشد، مطابق با روش تحلیلی متنی، برای بررسی کتب، مقالات و... ابتدا پرسش و مساله‌ای را مطرح می‌سازند، سپس متون نوشتاری موجود از جغرافیای دین را از منظر معرفت‌شناختی مورد تدقیق قرار داده و در پایان محقق مطابق با پرسش‌ها، نحوه مواجهه معرفتی خود را نیز از زاویه دید خویش مطرح می‌کند.

یافته‌ها و بحث

جغرافیدانان مدت‌هاست که دین را به‌عنوان دل‌مشغولی فکری عمیق خود قرار داده‌اند و در طی فرآیند تاریخی خود شاهد زیروزبر شدن هویت خود در مقام تحلیل جغرافیایی از دین شده است؛ گویی به یک معنا حوزه جغرافیای دین هم نوظهور است و هم مسبوق به سابقه تاریخی. مسبوق به سابقه تاریخی از این جهت که به دنبال پرسش‌هایی که مایه و مبنای نشاط و حرکت تحقیقاتی دوران گذشته بودند، اینک موضوعاتی در خور برای یک جغرافیااندیشی و جغرافیاورزی دقیق و سنجیده تلقی می‌شوند؛ نوظهور است، نه‌تنها به دلیل استدلال‌های فلسفی و روش‌شناسانه جدیدی که تغییراتی در پرسش‌های مهم تاریخی ایجاد می‌کنند، بلکه از آن جهت که مباحث نوینی هم در این حوزه جریان دارد؛ بدین معنا که جغرافیدانان مباحث دینی را در پرتو فضامندی و زمانمندی از امر سیاست، محیط‌زیست، تکنولوژی، جنسیت و... را نیز می‌نگرند و سعی در پاسخ به مسائل جغرافیایی از دین در این ساحت‌های بسیار مهم نیز هستند. از این‌رو پر بیراه نیست که اگر بگوییم دین نقش مهمی در شکل دادن به هویت‌های فردی، اجتماعی و مکانی ایفا می‌کند و همچنین از عرصه‌هایی که پرسش از آن، رنگ کهنگی به خود نمی‌گیرد؛ مدلول سخن این است که اصولا ما می‌توانیم از ارتفاعات و چشم‌اندازهای مختلف در آن بنگریم و بر مبنای بینش جغرافیایی خود، نکته‌های تازه بیاموزیم. باری با عنایت به این موارد، معمولا انتظار می‌رود که قبل از ورود به بحث، مفاهیم اولیه تعریف و حدود و ثغور آن مشخص گردد؛ از این‌رو در بخش بعدی به «تعریف» و «توصیف» مرزهای علمی سایر علوم مرتبط با جغرافیای دین پرداخته شده است؛ در ضمن حرکت از این تعاریف، حوزه مورد مطالعه ما درباره رویکرد جدید در معرفت‌شناسی جغرافیای دین نیز بیش‌تر آشکار خواهد شد. به‌طور اجمالی می‌توان گفت که در محافل فلسفی از معرفت‌شناسی تعاریف متعددی ارائه شده است، در تعریف ساده، معرفت‌شناسی شاخه‌ای علمی است که دل‌مشغول «تعریف دانش و تبیین چگونگی عملکرد آن و این پرسش که شناخت جهان چگونه امکان‌پذیر است؟» (Gregory et al, 2009: 206)، یعنی رابطه میان «آنچه در جهان وجود دارد و ما می‌توانیم بشناسیم (اشیاء، مواد و...)» و «چگونه می‌توانیم آن را بشناسیم» (روش‌های کسب دانش) مربوط است؛ در چنین فضای فکری است که شناخت انسان، ارزشیابی انواع شناخت، و تعیین ملاک صدق و کذب آن‌ها به بحث و بررسی منطقی سپرده می‌شود؛ به شکل روشن‌تری مطالعه نقادانه و فلسفی یک علم و (مطالعه تطبیقی علوم) یا «مطالعه مبانی، مفروضات، قواعد، اعمال و

12- Textual Analysis

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

نتایج علم» (Brunet, 1992: 190) به منظور تعیین منشا تحول، علت‌وجودی و مناسبات آن با دیگر دانش‌ها (Lacoste, 2012: 210) از مولفه‌ها و مقومات تحلیلی این حوزه فلسفی تلقی می‌شود که اغلب با تامل و تفکر مجددی که حاصل دگرگونی‌های جدید، صیرورت عملی علوم را مشخص می‌سازد. سخن پایانی در این بخش این است که ما به‌طور کلی با دو نوع معرفت‌شناسی رو به رو هستیم: ۱) معرفت‌شناسی مطلق (کلی و عمومی) که بدون آن‌که به رشته‌ای علمی خاصی نظر داشته باشد، در باب چیستی معرفت، امکان معرفت، کسب معرفت و... بحث می‌کند؛ ۲) معرفت‌شناسی مقید، که مباحث معرفتی آن حول حل مشکلات رشته‌ای خاص استفاده می‌شود. با این استدلال در واقع پژوهش پیش رو از نوع معرفت‌شناسی مقید است، چرا که هدف آن استفاده از یافته‌های معرفت‌شناسی در زمینه جغرافیای دین به شکل خاص است.

مطالعه دین در علوم مختلف دین‌شناسی و جایگاه جغرافیای دین

روش‌های فراوانی برای بررسی واقعیت پیچیده دین وجود دارد؛ این روش‌ها، رشته‌های دانشگاهی متعددی را پدید آورده‌اند که به‌طور رسمی دین را موضوع کارشان قرار می‌دهند؛ اگرچه این رشته‌ها در هم تداخل داشته و همپوشانی‌هایی نسبت به هم پیدا می‌کنند، اما خوب است که آن‌ها را برحسب غایات و روش‌های خاص‌شان از یکدیگر تفکیک کنیم، تا از این طریق جغرافیای دین در چشم‌انداز روشن‌تری جای بگیرد. یکی از مواردی که تفکیک آن با دین‌شناسی در هر پژوهشی در باب دین الزامی می‌آید، بحث الهیات است. اساسا الهیات، شناخت ایمان‌جویانه و درون‌دینی است که در پی فهم ماهیت ایمان نه شناخت آزاد یا شناخت علمی و فلسفی است؛ بدین معنا که در این حوزه بحث آزاد عقلی نیست و همین وجه تمایز آن از رشته دین‌شناسی است (Hemmati, 2009: 62). اما دین‌شناسی بیش‌تر مطالعه و تحقیق از ماهیت دین و دینداری انسان است که از یک دید خنثی و برون‌دینی به مطالعه ادیان می‌پردازد که با مبادی وجودشناختی و انسان‌شناختی علمی راززدایی شده‌ای متفاوت از مبادی الهیات دینی سرشار از رازآلودگی بهره می‌برد. با این استدلال، اکنون تلخیصی از شاخه‌های مختلف علمی در ساحت دین‌شناسی را به اجمال در جدول ذیل بیان می‌شود.

جدول ۲- مرزهای پژوهشی علوم مختلف در حوزه دین‌شناسی

Table 2- Research boundaries of different sciences in the field of religious studies

روانشناسی دین	به مطالعه تاثیری که اعمال و اعتقادات دینی بر وحدت شخصیت دینداران بر جای می‌گذارد را مطالعه می‌کند.
جامعه‌شناسی دین	رشته‌ای تحقیقی است که در آن جامعه‌شناس می‌خواهد دریابد که اعمال و اعتقادات دینی یک گروه خاص، چگونه در جامعه ایفای نقش می‌کنند و چگونه در ساختار اجتماعی مشارکت می‌ورزند.
انسان‌شناسی دین	توجه انسان‌شناس را به نقش دین به‌عنوان بخش لاینفک یک حوزه فرهنگی معطوف می‌دارد؛ بخشی که به سنت، آثار مکتوب و هنر آن حوزه، معنا می‌بخشد.
علوم سیاسی دین	با رویکردهای علمی ـ سیاسی نسبت دین و سیاست را به شکل روشمندانه‌ای سراغ می‌گیرد؛ مولفه‌های تحقیقی این حوزه عبارت است از ۱) مفاهیم، تبیین‌ها، توصیه‌ها، رفتارها و ساختار جزمی دینی، آموزه‌ها و اعمال از آن‌ها که ملموس و قابل رویت هستند و مستقیما در حوزه عمومی با سیاست در ارتباط است؛ ۲) اعمال دینی که پیام روشن سیاسی ندارند، اما مستقیما پیامدهای سیاسی را مورد ترغیب و تشویق قرار می‌دهد؛ ۳) گرایش‌های مشارکتی در حیات سیاسی به مانند اتوریته دولتی، احزاب سیاسی، گروه‌های فشار، لابی‌ها و افراد به سمت دین و اجتماعات دینی از حوزه‌های پژوهشی این حوزه تلقی می‌شود.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

ادامه جدول ۲- مرزهای پژوهشی علوم مختلف در حوزه دین‌شناسی

Continue of Table 2- Research boundaries of different sciences in the field of religious studies

علوم سیاسی دین	با رویکردهای علمی ـ سیاسی نسبت دین و سیاست را به شکل روشمندانه‌ای سراغ می‌گیرد؛ مولفه‌های تحقیقی این حوزه عبارت است از ۱) مفاهیم، تبیین‌ها، توصیه‌ها، رفتارها و ساختار جزمی دینی، آموزه‌ها و اعمال از آن‌ها که ملموس و قابل رویت هستند و مستقیما در حوزه عمومی با سیاست در ارتباط است؛ ۲) اعمال دینی که پیام روشن سیاسی ندارند، اما مستقیما پیامدهای سیاسی را مورد ترغیب و تشویق قرار می‌دهد؛ ۳) گرایش‌های مشارکتی در حیات سیاسی به مانند اتوریته دولتی، احزاب سیاسی، گروه‌های فشار، لابی‌ها، و افراد به سمت دین و اجتماعات دینی از حوزه‌های پژوهشی این حوزه تلقی می‌شود.
تاریخ ادیان	مورخ با مطالعه تاریخ ادیان، بسط و تکامل دین را به‌عنوان پدیده‌ای که با واقعیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در تعامل است، در بستر زمان مورد بررسی قرار می‌دهد
فلسفه دین	به تامل فلسفی در باب دین و بحث درباره معقولیت و صدق اعتقادات دینی را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ در این حوزه پژوهشی، مفاهیم دینی را از حیث وضوح و انسجام مورد مطالعه و مبنای عقلانی اعتقادات دینی کاویده و انشعاب دیدگاه‌های دینی را با دقت مورد ملاحظه خاص خود قرار می‌دهند؛ نکته دیگر این‌که وقتی سایر رشته‌ها مطالعات خود را به انجام رسانیدند، نوبت تحقیقات فلسفی در باب دین فرا می‌رسد

اما پیش از وارد شدن به بحث خود، این سوال را بپرسیم که آیا جغرافیا نیز صلاحیت وارد شدن در مباحث دین شناسی را دارد؟ در پاسخ رابرت هیوم چنین استدلالی را آورده است: «چنانچه بخواهیم اهمیت وافر دین را کاملا درک کنیم، دین‌پژوهی نیازمند بهره‌گیری از تمام رویکردهای مذکور و هر رویکرد محتمل دیگر است» (Hume, 2008: 28)، از این دریچه فکری است که برای موجه‌سازی و عرضه شواهد برای حضور جغرافیا در این عرصه می‌توان چنین استدلال کرد که بی‌توجهی به فضای جغرافیایی و بدون در نظر داشتن کل جهان به‌عنوان فضای زندگی انسان‌ها و جایی که بستر کلیه فعالیت‌ها، اندیشه‌ها، برخوردها و حوادث گوناگون و پایان‌ناپذیر است، برخورداری از جهان‌بینی علمی غیرممکن می‌نماید. عموما کسب و درک مفاهیم مربوط به محیط و جهان پیرامون نخستین هدف جغرافیدانان بوده است و بررسی و مطالعه مسائل جغرافیایی با ژرف‌نگری خاص در مورد پدیده‌های گوناگون انسانی و طبیعی و شناخت ظهور و تکوین و علت وجودی آن‌ها مهم‌ترین وظیفه آنان تلقی شده است. با آگاهی به این سویه‌های بسیار معرفت‌بخش و درخشان جغرافیا، بی‌علت نیست که وقتی مروری اجمالی بر مجموعه آثار افراد برجسته‌ای چون جان هینلز استاد مطالعات تطبیقی ادیان در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی[۱۳] دانشگاه لندن در اثر خود «آشنایی با دین‌شناسی» می‌کنیم، متوجه حضور جغرافیا در ویراست اول و دوم اثرش می‌شویم؛ برای مثال در ویراست اول منتشر شده در سال ۲۰۰۵، مقاله‌ای از Park (2005) با عنوان «دین و جغرافیا» و ویراست دوم انتشار یافته در سال ۲۰۱۰ مقاله‌ای از Knott (2010) با عنوان «جغرافیا، فضا و امر مقدس» در مجموعه مباحث دین‌شناسی آورده شده است؛ همین روند در «دایره‌المعارف مسیحیت» به سر ویراستاری جفری برامیلی، متکفل مقاله کوتاه با عنوان «جغرافیای دین» از Henkel (2001) جغرافیدان آلمانی است که همگی توجه به تحلیل جغرافیایی در مباحث دین‌شناسی در جهان مدرن و پست‌مدرن را عمیقا پذیرفته‌اند. به باور ما پژوهش در باب دین از منظر

13- School of Oriental and African Studies (SOAS)

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

رشته‌های علمی متفاوت را می‌توان در قالب استعاری «جویبارهای فکری» تصور کرد که هر کدام از آن‌ها با رنگ‌های نیلی و زعفرانی نهرهای خود، به رود دین‌شناسی می‌ریزند و آن را به رنگ سبز در آورده و خواهند آورد؛ و تفاوت متخصصان هر یک از رشته‌های مرتبط با دین‌شناسی را می‌توان در غلبه یک رنگ و درجات سبزی رود فکری آن جست؛ روشن است که این رنگ نزد هر یک از آن‌ها تلالوء خاص و یگانه‌ای دارد که با تکوین آراء و نظریه‌های آن حوزه علمی در رابطه است؛ اما به یاد داشته باشیم که باور اساسی تمامی تفکرات علمی فوق، حقیقت در تمامی وسعت آن است. مطابق با این استدلال، با نگاه اجمالی به هر یک از حوزه‌های علمی مطالعه دین، متوجه می‌شویم که یکی از محدودیت‌های این قبیل کاوش در ابعاد مختلف دین از سوی علوم مختلف این است بحث درباره «فضا» را آن‌سان که جغرافیدانان با سنت پس‌پشت نیرومند خود به شکل عمیقی مورد واکاوی قرار می‌دهند را در باب دین مساله‌دار نکرده‌اند؛ از سوی دیگر یکی از مفاهیم کلیدی جغرافیا، بحث «مقیاس[۱۴]» است، این‌که جغرافیدانان در تحلیل‌های خود در مقیاس‌های متفاوت خانه، محله، شهر، منطقه تا سطح ملی و بین‌المللی را در بازنمایی دقیق خود پی می‌گیرند و نتایج شگفتی در مطالعات پدیده‌های گوناگون از جمله دین پیش روی اهالی نظر قرار می‌دهند، آن‌ها معتقدند که با تغییر مقیاس‌های جغرافیایی، تحلیل علمی پدیده‌ها، متفاوت‌تر شده و رنگ دیگری به‌خود می‌گیرد؛ مدلول این سخن چنین است که این قبیل مباحث را عملا باید در قلمرو جغرافیا مورد بررسی قرار داد. حال بپرسیم که جغرافیای دین چیست؟ و تفاوت مرزهای علمی آن با سایر علومی که در بالا بدان اشاره گشت را چگونه می‌توان به شکل روشن و روشمندی تبیین کرد؟ و به‌طور کلی جغرافیای دین در پی چه اهدافی است؟

رویکردهای معرفت‌شناختی پوزیتیویستی، پدیدارشناختی و انتقادی بر چیستی جغرافیای دین

اگر بپذیریم که جغرافیای فرهنگی، نقش تأثیرگذار عناصر و زیرمجموعه‌های فرهنگی را در روابط مستمر انسان‌ها با محیط جغرافیایی آن‌ها مورد آزمون قرار می‌دهد و سازمان‌دهی فضاهای جغرافیایی را با تحول فرهنگ‌ها در رابطه می‌گذارد (Farid, 2000)، آنگاه دین به عنوان یکی از زیرمجموعه بنیادین آن قرار خواهد گرفت. از این منظر این بخش از مقاله، متضمن کندوکاو معرفت‌شناختی در این باب است تا بتواند منظومه معرفتی جغرافیای دین را حول موضوع و مساله اصلی از دیدگاه جغرافیایی تکوین یافته است را بازیابد؛ سیاره‌های این منظومه، همان مفاهیم و روش‌هایی است که جغرافیدانان ساخت و پرداخت می‌نمایند تا برای توصیف و تبیین مسائل دینی و احیانا یافتن پاسخ‌ها راهی پیدا کنند. عموما در مباحث معرفت‌شناسی جغرافیای دین، روشن شدن موضوع آن، یکی از عوامل در جداسازی پرسش‌ها یا مساله‌های آن زمینه از دیگر زمینه‌های علمی است؛ در واقع رشد کمی و کیفی در زمینه جغرافیای دین، بسته به نوع پرسش‌های طرح شده در آن و «رعایت فرم منطقی تبیین جغرافیایی» (Harvey, 1969: 67) است. مطابق با این استدلال، اگر بپذیریم که تفکر علمی، تفکر جدی و نظام‌مندی است که هدف آن شناخت می‌باشد، آنگاه باید پرسید که صورت‌بندی صحیح و منطقی یک استدلال جغرافیایی از دین چیست؟ آیا قلمرو جغرافیای دین می‌تواند

14- Scale

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

به‌گونه‌ای دقیق‌تر تعیین شود؟ چگونه می‌توان نسبتی میان مفاهیم فرم و محتوا با جغرافیای دین برقرار کرد؟ چگونه می‌توان بحث از وحدت‌گرایی در برابر کثرت‌گرایی در جغرافیا را در تحلیل‌های دینی پر رنگ‌تر نمود؟ آیا یک منطق صحیح جغرافیایی از دین وجود دارد یا منطق‌های مختلفی را می‌توان متناسب با زمینه‌های مختلف پذیرفت؟ جغرافیای دین مطابق با تاریخ فکری و اندیشگی خود از کدام یک از رویکردهای نظریه جغرافیایی را در تحلیل‌های خود بر گرفته است؟ و وضعیت اکنون آن کدام فرآیند فلسفی و روش‌شناختی را پذیرفته است؟ پرسش‌های موجود در زمینه دانش جغرافیای دین چه ساختاری دارند و چه انواعی را می‌توان در آن‌ها بازشناخت؟

اما در باب این پرسش که «جغرافیای دین چیست؟»؛ جغرافیدانان پاسخ‌های متفاوتی دادند؛ برای مثال از نگاه Isaac (1959: 14) «جغرافیای دین به مطالعه بخشی که دین به مثابه محرکی در دگرگونی انسانی چشم‌انداز نقش بازی می‌کند را مورد مطالعه قرار می‌دهد». از منظر Shakuie (1993: 336) جغرافیای دین، ساخت فضایی و چشم‌اندازهای فرهنگی که به وسیله ویژگی‌های ادیان شکل گرفته‌اند را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ یعنی تأثیر دین در شکل‌گیری سکونتگاه‌ها، در پرورش و عدم پرورش حیوانات و گیاهان، انواع محصولات تولیدی، تابوهای گیاهی و حیوانی، مسئله افزایش جمعیت، مذهب و انقلاب مورد بحث واقع می‌شود؛ و از نگاه Ley (1994: 521)، به‌عنوان شاخه‌ای از جغرافیای فرهنگی به اشکال گوناگون، دل‌مشغول توصیف و تفسیر روابط فضایی، چشم‌اندازها و جایگاه و مکان پدیده‌های مقدس و اعمال دینی می‌نگرد؛ استامپ با واژگان فشرده‌ای چنین دیدگاهی را ارائه می‌دهد که «ارتباط و پیوندها، ربط و نسبت مفاهیم دین، مکان و فضا، دل‌مشغولی اصلی جغرافیای دین را بیان می‌کند» و سپس دورنمایی از مطالعه جغرافیایی دین را از طریق ترکیب مفهومی چهار مضمون و درون‌مایه به هم پیوسته را: ۱) بُعد کلیدی فضامندی ادیان با تمرکز بر پویایی فضایی پراکنش‌های دینی که دربرگیرنده فرآیندهایی که از طریق آن، ادیان در یک کانون خاص ظهور می‌یابد و سپس به مکان‌های دیگر در طی فرآیندهای مهاجرتی و تغییر دین، پخش و اشاعه می یابد؛ ۲) درون‌مایه دوم بر بافتمندی ذاتی دین تاکید دارد: بدین معنا که همچنان‌که ادیان به مکان‌های مختلف گسترش می‌یابد، پیروان آن‌ها همزمان از طریق متن و سیاق‌های خاصی که در آن می‌زیند، متاثر و تاثیرگذار می‌شوند، پیامد این امر، بازسازی دائمی ادیان توسط جماعات معتقد در بیان‌های محلی مرتبط با سنت‌های بزرگ‌تر بوده است؛ ۳) درون‌مایه سوم به مناسبات میان نظام‌های دینی و شیوه‌هایی است که پیروان آن‌ها، فضاهای اجتماعی که در آن ساکن هستند را آفریده، تفسیر و مورد استفاده قرار می‌دهند؛ چنین روابطی از تلاش آگاهانه پیروان ادیان برای اعمال کنترل بر یک سرزمین و نیز آداب و رسوم پذیرفته شده‌ای است که سنت دینی و زندگی روزمره در آن تلاقی می‌کند؛ ٤) درون‌مایه آخر نیز مربوط به معانی و استفاده‌ها از فضای مقدس است که در اینجا به مثابه یک برساخت فرهنگی مشخص شده با معنای آن، برای معتقدان است را به دست می‌دهد. به باور Stump (2008: 5-6) این ابعاد چهارگانه تحلیلی او، ابعاد فضایی تحولات دینی و الگوهای فضایی تنوع دینی را مورد تحلیل قرار خواهد داد و از منظر گسترده‌ای، از دید جغرافیا، تعامل سودمندی میان دین و قلمروهای گوناگون فعالیت انسانی آنچنان که در فضای اجتماعی بروز و ظهور می‌یابد را مورد توجه قرار خواهد داد. با این تفاصیل، می‌توان گفت که تعاریف و

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

رسالت‌های جغرافیای دین که از منظر متفکرین این حوزه علمی به‌دست داده شد، هر یک بهره‌هایی از حقیقت از منظر فرم تبیینی جغرافیا را در خود دارند، ولی برای بسط بیش‌تر این امر از بُعد معرفت‌شناسی، در ابتدا باید اشاره کرد که «هر علمی جنبه‌ای و جانبی از جوانب بی‌شمار پدیده‌ای را کاوش و بررسی می‌کند؛ هیچ علمی و حتی همه علوم بر روی هم همه جوانب پدیده‌ها را تجربه و تحقیق نمی‌کنند» (Soroush, 2009: 25)؛ از سوی دیگر هر موضوعی در تمامی ساحت‌های علمی و هنری، نحوه بیان خود را دارد که این امر بر جغرافیای دین نیز صدق می‌کند. جغرافیدانان دینی با زبانی متفاوت‌تر از دیگران می‌نویسند، اما این تمایز به تعبیر رولان بارت، «امر مثبتی است، چرا که به افراد امکان می‌دهد در محدوده یک زبان، سبک و سیاق خود را داشته باشند» (Barthes, 2014: 37). جغرافیدانان دینی بر این باورند که این حوزه از جغرافیا به مانند همه علوم دیگر به‌طور مداوم در حال تغییر است، ماهیت، اهداف و رسالت آن در هر دوره به گونه‌ای دیگر دیده می‌شود و به همین ترتیب توسط محققانی با زمینه‌های مختلف انجام گرفته یا می‌شود (Büttner, 1980: 86). شایسته یادآوری است که در جغرافیا یک سنت واقعی و یک سنت کاذب وجود دارد و به همین ترتیب یک تجدد واقعی و یک تجدد کاذب؛ تنها کاری که بایستی یک جغرافیدان در حوزه فلسفی و معرفت‌شناسی جغرافیای دین انجام دهد، به زدودن و نفی سنت و تجدد کاذب در ساحت این علم در پژوهش‌های خویش است؛ مدلول این سخن چنین است که در تحلیل‌های جغرافیایی اصیل، مدرن‌اندیشی ما مستلزم ریشه داشتن در سنت اصیل است، فراموش نکنیم که سنت وقتی اصیل است که استمرار حیات خودش را ممکن می‌سازد (Mojtahedi, 2005: 33). بر چنین مبنای استدلالی است که برای بیان مقصود خود در معرفت‌شناسی جغرافیای دین تا حدود زیادی یاری جستن از نظریه «تثلیث جغرافیایی[۱۵]» هاگت از منظر ما بسیار رهگشاست. هنگامی که پرسیده می‌شود که مشخصات جوهری جغرافیا چیست و چرا مهم است؟ او معتقد است که حداقل سه مولفه و مشخصه را به آسانی می‌توان برای آن برشمرد: ۱) نخستین مشخصه تاکید بر «**موقعیت**[۱۶]» است. جغرافیا دل‌مشغول متغیر موقعیتی یا فضایی در پدیده‌های فیزیکی و انسانی روی سطح زمین است؛ بدین معنا که این رشته می‌کوشد با دقت موقعیت‌ها را ایجاد نماید تا از این طریق به شکل موثر با نقشه‌ها به نمایش بگذارد و عواملی که منجر به الگوهای فضایی خاص می‌شود را شرحه شرحه و از هم باز نماید. همچنین به روایت هاگت در جغرافیای انسانی، این امکان وجود دارد که الگوهای فضایی جایگزینی پیشنهاد شود که معقول‌تر و موثرتر باشد، زیرا این نکته حائز اهمیت است که بسیاری از تکنیک‌ها توسعه یافته در جغرافیا از مطالعه چنین متغیر فضایی، عموما شکل عامی را پیدا کرده و مختص به پدیده‌های طبیعی یا اجتماعی نیست. ۲) دومین مشخصه در جغرافیا، تاکید بر «روابط زمین و انسان‌ها[۱۷]» دارد. روشن است که این مولفه اساسا رویکرد اکولوژیکی را مورد توجه خاص خود قرار می‌دهد، بدین معنا که میان جنبه‌های محیط طبیعی یک ناحیه خاص و جمعیت انسانی اشغال‌کننده یا تعدیل‌کننده آن ارتباط برقرار می‌کند. در این نوع از تحلیل، جغرافیدانان تاکیدشان را از متغیرهای فضایی مابین نواحی (به مثابه پیوند

15- A Geographic Trinity
16- Location
17- Land and People Relations

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

افقی) به رابطه انسان‌ـمحیط (پیوند عمودی) در درون چهارچوب و مرز ناحیه جغرافیایی تغییر و انتقال می‌دهند. شایسته یادآوری است که پیوندها ممکن است دو سویه (تاثیر انسان بر زمین و همین‌طور تاثیر زمین بر انسان‌ها) باشد و این‌که ناحیه مورد علاقه ممکن است هر چیزی از خود کره زمین تا محل‌ها و موقعیت‌های بسیار کوچک را در بر گیرد. ۳) سومین مشخصه جغرافیا، «ترکیب منطقه‌ای[۱۸]» است که در آن رویکردهای فضایی و اکولوژیکی توصیف شده در بالا تلفیق شده‌اند. بخش‌بندی و تقطیع فضایی سطح زمین به‌سان مفهوم «دوران تاریخی»[۱۹] که معمولا بدان «مناطق» گفته می‌شود، مورد شناسایی واقع شده، مورفولوژی درونی و ارتباط اکولوژیکی آن‌ها ردیابی شده، سپس روابط و مناسبات بیرونی آن‌ها ایجاد می‌شود. او در پایان استدلال خود بر این باور است که سه وجه، ویژگی و خصلت ارائه شده از جغرافیا، تاکنون وسیعا مورد پذیرش واقع شده، هر چند اشاره می‌کند که برخی جغرافیدانان و گروه‌های آموزشی دانشگاه‌ها بر یکی از این جنبه‌های تثلیثی را در هر زمان‌های مورد تاکید قرار خواهند داد؛ توگویی این چنین مباحث و تفاوت‌های رویکردی در این رشته ادامه خواهد یافت (Haggett, 1990: 10-11). اما اگر تاملی از سر عنایت بر معرفت‌شناسی جغرافیا از زاویه دید هاگت انداخته شود، چنین نتایجی را برای جغرافیای دین قابل تصور است: در وهله نخست، یکی از قدرت‌های جغرافیا، قدرت بازنمایی آن است. از دوران یونان باستان، این سنت قدیمی جغرافیا در پی آن بوده است که چیزی را بازنمایی کند، اما چه چیزی را؟ به نظر ما سر راست باید گفت که امر واقعی را. از آنجا که امر وقعی قابل بازنمودن نیست، بشر پیوسته تمایل دارد آن را با واژگان بازنمایی کند؛ از سوی دیگر همچنان که اشاره گردید که امر واقعی، قابل بازنمایی نیست، چون صرفا می‌توان آن را با اشکال مختلف نشان و بیان کرد؛ بر همین مبنا جغرافیدانان کوشیدند نظمی چند بُعد (امر واقعی) و نظمی تک بُعدی (توانایی زبانی) را به گونه‌های مختلف از جمله نقشه، سبک نوشتاری خاص و... بر یکدیگر انطباق دهند؛ هاگت با استمداد از استعاره «آیینه جغرافیایی[۲۰]» از زبان خودش می‌گوید: «اما آیینه جغرافیایی دقیقا به معناست؟ من چنین استدلالی خواهم آورد که ساختار اساسی آن، فضایی است و عام‌ترین شکل آن (گرچه منحصر به این نیست)، نقشه است؛ این امر یکی از ابعاد مهمی است که حوزه کاری جغرافیدانان را از سایر رشته‌های دیگر متفاوت می‌سازد که اگر علم، هنر حل کردن است، پس بیش‌تر جغرافیا، هنر به نقشه در آوردن است؛ یادآور باید شد که ترسیم نقشه در اینجا حاجت به اهمیت دقیق ریاضیاتی دارد که زبان بین‌المللی (Haggett, 1990: 5-7) یا به تعبیر Eco (2014: 70)، یکی از کوشش‌های انسان در جست‌وجوی زبان کامل یا جهانی است که بتواند بدون هیچگونه ابهامی کلیه اشیای این جهان را نام‌گذاری کند، همچنین این زبان باید حامل همه زبان‌ها باشد را برای توصیف زمین و مناطق آن به بار می‌آورد و آن را متحقق می‌سازد. از این رو تولید نقشه‌ها با دقت خاصی توسط جغرافیدانان با توجه به ابزارهای پیشرفته‌ای که همواره در اختیار آن‌ها بوده و امروزه تجلی خاص خود در «سیستم اطلاعات جغرافیایی» (GIS) چنین امر مهمی را به عهده گرفته است؛ از این ابعاد Bunge (1983: 210) به حق ندا می‌دهد که «جغرافیدانان

18- Regional Synthesis
19- Historical Periods
20- Geographical Mirror

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

باید کشف و نقشه‌برداری کنند»؛ بنابراین توانایی به نقشه در آوردن و ساختارهای فضایی، مولفه‌های الزامی فهم و درک جغرافیایی لازم و البته ناکافی برای بیان مشخص کردن مرزهای علمی جغرافیای دین در مقابل سایر رشته‌های دین‌شناسی در نظر داشت؛ زیرا اساسا نباید در تحلیل‌های جغرافیایی از دین، منجر به نادیده گرفتن سنت‌های هندسی و ریاضیاتی در قالب نقشه‌ها، نمودارها، عکس‌ها و اسناد فضایی دیگر، به منزله ابزارهای گرافیکی که نسب‌نامه آن به یونان باستان در بیش از دو هزار سال پیش می‌رسد، منتهی گردد. اگر بر مبنای رویکرد جغرافیای پوزیتیویستی برای به دست آوردن دانش منطقی در مورد پراکندگی پدیده‌ها از طریق روش‌شناسی کمی بدان نگاهی بیاندازیم، متوجه می‌شویم که دل‌مشغولی جغرافیای دین در بخشی از آن به‌سان سایر حوزه‌های جغرافیا، فضا می‌باشد که یک دیدگاه فضایی را برای مطالعه موقعیت، نظم و ترتیب و تعامل انسان‌ها، مکان‌ها و محیط‌زیست را در سرتاسر فضای کره زمین به‌دست می‌دهد. کاوش بُعد جغرافیایی تجربه انسانی با پرسش‌های ذیل آغاز می‌شود: ۱) آن کجاست؟ ۲- چرا آنجاست؟ ۳- چگونه و چرا آن انسان‌ها را در این مکان متاثر می‌سازد؟ ٤- در چه مکان‌های دیگری، انسان‌ها با این مساله روبرو می‌شوند؟ ٥- چگونه و چرا این مکان‌های در ارتباط هستند؟ ٦- چه آلترنیتو یا جایگزینی انسان‌ها را وا می‌دارد که برای بهبود موقعیت خود دست به انجام کاری زنند؟ پاسخ به این‌ها و سوالات دیگر، جغرافیا را بر می‌سازد. آشکار است که «بعد از ساختن نقشه (مرحله رمزگذاری)، نوبت به تفسیر نقشه (رمزگشایی) می‌رسد که در این مرحله نیز اطلاعات یا بصیرت‌های فضایی جدیدی درباره محل و منطقه مورد تحقیق به دست ما خواهد داد» (Haggett, 1990: 66). مطابق با این استدلال، می‌توان در بادی امر گفت که جغرافیای دین به بیان ساده «کجایی» پدیده‌های دینی محدود نمی‌شود، بلکه برای تحلیل این امر بایستی به تعامل و پیوستگی پدیده‌های دینی که از طریق فضا متفاوت‌اند را بررسی کند. این زیرشاخه جغرافیای فرهنگی بایستی به جریان پیچیده و کلی علت و معلولی بین اشکال دینی وابسته به هم را که مکان‌های معینی حاوی ویژگی‌های خاص را به‌دست می‌دهد را وارسی کند؛ بنابراین می‌بینیم که جغرافیدان دین با سه بحث مشخص مواجه است: ۱) توصیف ساده موقعیت و مکان جوامع دینی و ویژگی‌های آن‌ها، ۲) تبیین و تشریح فرم‌های فضایی این جوامع و ویژگی‌های آن‌ها، ۳) تحلیل جغرافیایی پدیده دین (روابط و وابستگی‌های بین تفاوت‌های ناحیه‌ای دین با کل یا بعضی از عناصر موجود در منطقه جغرافیایی مورد مطالعه). ٤) و مورد دیگر را Wunder (2005: 10) از دیدگاه نظری و تجربی بیان می‌کند، یعنی توجه به پخش یا اشاعه دین از طریق نوآوری با مدد گرفتن از استعاره مرکز-برای درک روند تحول دین در عصر مدرن مورد استفاده قرار گیرد که این امر که مشخصا طنین نظریه پخش و نوآوری هگرستراندی را در خود دارد. یادآور می‌شویم که Hägerstrand (1967) اصطلاح «پخش» دو کاربرد مشخصی را دارد: ۱) پخش انبساطی[21]؛ به فرآیندی که از طریق آن یک پدیده مورد توجه (اینجا ممکن است اطلاعات، دین، مصنوع مادی و...)، از یک مکان به مکان دیگر گسترش می‌یابد. در این فرآیند گسترشی، در منطقه آغازین خود، عناصر موجود پخش شده و اغلب متراکم می‌شود، اما نواحی جدید نیز به وسیله دوره‌های زمانی متوالی اشغال می‌شود. ۲) پخش

21- Expansion Diffusion

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

جابجایی[۲۲] نیز یک فرآیند گسترش فضایی است، اما عناصر موجود پخش از ناحیه‌ای که از آنجا آغاز شده ترک می‌شود و به نواحی جدید حرکت می‌نماید که این فرآیند تحلیلی منجر به نقشه‌هایی می‌شود که از یک زمان به زمان دیگر متفاوت است. از همین زاویه دید است که به‌طور سنتی، جغرافیای دین به ماهیت فضایی نهادهای مذهبی و پیامدهای مادی و ویژگی‌های آن‌ها در مقیاس‌های مختلف توجه نشان داده است. تمرکز بر دو درون‌مایه اصلی و محوری مطابق با فضا و مکان به شرح ذیل است: ۱) درون‌مایه نخست، توزیع و پراکنش دین است که این امر در مقیاس‌های متعدد، از مقیاس جهانی تا محلی مورد کاوش قرار می‌گیرد. در مقیاس جهانی این سوال است که کدام ادیان در مکان‌های مختلف قوی‌تر است؟ و چرا ممکن است چنین باشد؟ پاسخ به چنین سوالاتی اغلب به‌وسیله مطالعات با جزئیات زیاد از توزیع و پویایی مقیاس خردتر ارائه گردد. در اینجا پرسش‌های اصلی شامل چگونه گروه‌های دینی و مذاهب جدید در فضا پخش می‌شوند؟ چگونه آن‌ها با گذر زمان دچار تغییر و تحول می‌شوند؟ چه فرآیندهایی می‌توانند الگوی مشاهده شده از تغییر در فضا و زمان را گزارش دهند؟ ۲) بخش دوم درون‌مایه اصلی درباره مکان‌ها و فضای مقدس است و آن این است که چگونه آن‌ها به نوبه خود بر حرکت انسان‌ها تاثیر می‌گذارند؟ سوال کلیدی این است که چرا برخی مکان‌ها به‌عنوان فضای مقدس و خاص به شمار می‌آیند و چرا آن-ها در همه جا، مقدس شمرده نمی‌شوند؟ فراموش نبایستی کرد که در بسیاری از ادیان، انسان‌ها فعالانه به بازدید از اماکن مقدس تشویق می‌شوند و این باعث رشد شمار زائرین می‌شود. جابجایی تعداد انبوهی از زائران به و درون اماکن متبرکه منجر به یک پویایی خاص مذهبی می‌شود که این امر می‌تواند تاثیرات به سزایی در اقتصاد و محیط اکولوژیکی محلی داشته باشد (Park, 2005: 439). همچنان که در طبقه‌بندی بالا اشاره شد، ادیان از طریق مکان و زمان متحول می‌شوند و از طریق انتشار، مهاجرت و رقابت برای فضا در فضای جغرافیایی پراکنده می‌شوند. ادیان و مذاهب از جهاتی مشابه با سایر نوآوری‌ها پراکنده می‌شوند، هر چند در این میان، آن‌ها دارای پراکندگی بی‌نظیری هستند؛ به مانند مهاجرت مومنان، دگرگونی در اثر تماس دینی و سکولار و البته تدقیق در مأموریت‌های سازمان‌یافته مذهبی نمود چنین روندی است. دو اصل اساسی در مطالعه اشاعه، حامل‌ها و موانع در انتشار دین اعمال می‌شود: هر چیزی که حرکت می‌کند، باید حمل شود و سرعت حرکت آن با توجه به آنچه که مانع آن می‌شود، تعیین می‌شود. ادیان و مذاهب در محدوده‌ها و سرزمین‌ها وجود دارند. از این رو، نقشه‌برداری و درک الگوهای پایبندی مذهبی حوزه قابل توجهی از مطالعه را برای جغرافیدانان به بار می‌آورد (Ferber, 2010). روشن است که در اینجا در عین استفاده از دستاوردهای علوم مرتبط با دین، توجه جغرافیدان مشخصا بر رسالت جغرافیایی تبیین و تفسیر نقش عنصر دین در درون مبحث واقعیت جغرافیایی بر مبنای رویکرد پوزیتیویستی متمرکز می‌شود؛ اما در اینجا بایستی به یاد داشت که جغرافیا در عین استفاده از امر بصری در قالب نقشه، نمودار و... به عنوان ابزار در تحلیل‌های خود، نبایستی گرفتار «استبداد بصری»[۲۳] (Raffestin, 1989: 27) قرار گیرد، مدلول سخن این است که جغرافیدانان دینی نبایستی بیش از اندازه درگیر کمیت و ریاضیاتی کردن فضا مورد مطالعه خود گردند، بلکه بیش‌تر با پرداختن به سنت

22- Relocation Diffusion
23- la tyrannie du visuel

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

پس‌پشتی قدرتمندی که در بررسی کیفی این علم در مطالعه جهان واقعی وجود دارد، در تحلیل‌های خود، وزن گذشته یک مکان را نیز پررنگ نمایند و این نیز مستلزم به‌کارگیری ابزارهای تحقیقی بیش از آنچه کمی‌گرایان بدان متوسل می‌شوند با محوریت ابزارهای رویکردهای کیفی به‌مانند مطالعه میدانی، مصاحبه و... که اصولا در پیوند با یک یا چند نظریه است. منتقدان جغرافیای پوزیتیویستی بر این باورند که بایستی از تقلیل‌گرایی و تعمیم یک ایده در تحلیل‌های جغرافیایی دین به‌شدت دوری جست، چرا که با تغییر مقیاس، فضا و مکان، مسائل دینی نیز متفاوت خواهد شد. در اینجاست که رویکرد انسانگرا[۲۴] در جغرافیا به عنوان سنت سترگ دیگر این علم وارد تحلیل‌های دقیق پدیدارشناختی از مکان و چشم‌انداز و تفسیر و ادراک افراد و گروه‌های اجتماعی مذهبی از آن مطابق با مناطق مختلف می‌شود و مفهوم تفاوت‌های مکانی در مقیاس‌های گوناگون محلی تا جهانی، شکل روشنی به خود می‌گیرد. جغرافیدانان انسان‌گرایی نظیر یی‌ـفو توآن، آن بوتیمر، ادوارد رلف، دیوید سیمون و... با دستاوردهای معرفتی فلسفه پوزیتیویستی و علم فضایی چندان بر سر مهر نیستند و آن را در تحلیل جغرافیایی، ناقص و غیرموجه می‌انگارند و بازگشت به فلسفه پدیدارشناسی در تبیین مسائل جغرافیایی را مناسب‌ترین راه می‌دانند؛ آن‌ها دل‌مشغول معرفت جغرافیایی برای دیدن زوایای پنهان و مهم زندگی انگشت تاکید می‌نهند. از دهه ۱۹۷۰، مولفه‌های مختلف این نظام معرفت جغرافیایی به تفاریق و در باب آموزه‌ها و مقومات این نگرش جغرافیایی نظیر مکان و لامکانی، توپوفیلیا (عشق به مکان)، فضای اجتماعی، ارزش در جغرافیا، جغرافیای زیست‌جهان و... با محوریت آرای پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم طرح شد و به مساله‌دار کردن عمیق مفهوم «مکان» که با زیست‌جهان انسان‌ها عجین گشته را با به‌کارگیری منظومه‌های فکری و تولید مفاهیمی به مانند مکان در برابر لامکانی، بومی در برابر مدرنیست، تنوع در برابر یکسان‌سازی و... را دنبال کردند، این رویکرد پدیدارشناختی در جغرافیا که از دهه ۱۹۷۰ به شکل دقیق و روشمند مورد تحلیل قرار گرفته است. از سوی دیگر در این میانه، مکتب جغرافیای فرهنگی برکلی به سردمداری کارل ساور فراموش‌شدنی نیست. ساور قویا متأثر از علوم تاریخی و فرهنگی آلمان بود و با مطالعاتی که در آلمان انجام داده بود، مفهوم چشم‌انداز[۲۵] را به جغرافیای آمریکا معرفی کرد. جغرافیای فرهنگی با تأثیرپذیری از میراث مکتب برکلی، غالباً سه موضوع را اساس کار خود قرار داد که شامل ۱ـ تکامل چشم‌اندازها ۲ـ ناحیه‌بندی ۳ـ روابط متقابل انسان و زمین است؛ در ابتدا، جغرافیای فرهنگی، به مطالعه روابط میان چشم‌انداز و فرهنگ با تأکید بر گذشته تاریخی تأکید داشت؛ در تبیین و تحلیل پدیده‌های اجتماعی با نقد جبر محیطی همراه بود؛ در این سنت فکری، به‌جای عوامل محیط طبیعی، الگوهای فرهنگی به منزله کلید تحلیل فرآیندهای اجتماعی شناخته می‌شد و در آن، نقش تاریخ در تکامل چشم‌اندازها، اساس مطالعه بود (Shakuie, 2005: 222). یادآور باید شد که مطالعه ابعاد قابل رویت فرهنگ‌ها، به قدری حائز اهمیت است که جغرافیدانان فرهنگی مکتب برکلی، بررسی چشم‌انداز را به عنوان کانون مورد علاقه و مرکز توجه علم جغرافیا تلقی کرده و «تاثیر دین بر روی چشم‌انداز» (Kong, 1998: 75) از همین ساحت مورد توجه آن‌ها قرار گرفته است؛ البته مکاتب چشم‌انداز جغرافیایی مکتب برکلی و جغرافیای

24- Humanistic Perspective
25- Landschaft

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

انسان‌گرا با رویکرد پدیدارشناختی در طول زمان توسط جغرافیدانان و متفکران پست‌مدرنیست ورز یافت و منقح‌تر گردید، به‌طوری‌که اکثر تحقیقات در جغرافیا به‌ویژه از دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ بیش‌ترین توجه خود را در چشم‌اندازها و روابط اجتماعی دین مبذول کرده بودند (Slater, 2004: 245). حال چنانچه به نظریه تثلیث جغرافیایی پیتر هاگت بازگردیم، این استدلال را پیشه معرفتی خود قرار خواهیم داد که اگرچه معرفت‌شناسی جغرافیا به روایت هاگت با وجود بصیرت‌های فراوانی که از منظر پوزیتیویستی و پدیدارشناختی در تحلیل جغرافیایی از دین برای ما به‌دست خواهد داد، اما عنایت داریم که مرزهای علمی جغرافیا از ابعاد دیگری بسط فکری یافته است؛ به‌عنوان مثال بسیاری از جغرافیدانان در سنت جغرافیای انتقادی بر روی ملاحظات جغرافیایی و تاکید مجدد بر فضا در نظریه اجتماعی انتقادی متمرکز شده‌اند؛ تفکراتی که مبارزات در جامعه نه مبارزه طبقاتی، بلکه منازعات فضایی تلقی می‌نمایند. سنتی که وحدت دوباره‌ای بر ابعاد فیزیکی، ذهنی و اجتماعی از تجربه زیست شده ما را (Knott, 2005: 12) بر مبنای تفسیر ماتریالیستی از فضامندی به‌دست می‌دهد که این خود به رشد جغرافیای مارکسیستی و ماتریالیسم تاریخی ـجغرافیایی منجر شد. بر همین مبنا Levine (1986: 428) این نکته اشاره دارد که هنوز رویکردهای ماتریالیست تاریخی در آثار جغرافیای دین تقریبا نادیده گرفته شده است؛ در حالی که این دیدگاه تحقیقی برای جغرافیدانان، تاثیرات اجتماعی ـزیست‌محیطی نهادهای دینی را پیش چشم می‌گذارد؛ همچنین ماهیت مناسبات میان دین و جامعه و عملکرد آن به مثابه یک نهاد در جامعه طبقاتی را مورد کنکاش قرار می‌دهد. البته پیش از او، دنیس کاسگرو پیش‌بینی کرده بود که یک همکاری مثمر ثمر بین جغرافیای فرهنگی انسان‌گرا و جغرافیای اجتماعی مارکسیستی در یک کاوش مشترک در جهان انسان و جغرافیای ذهن وجود داشته باشد؛ و Jackson (1980) به دنبال یک رویکرد مشابه بین جغرافیای فرهنگی و اجتماعی، با استفاده از ایده‌ها و روش‌های انسان‌شناسی اجتماعی بود، بنابراین در مجله آنتی‌پاد شماره ویژه‌ای با عنوان «جغرافیای فرهنگی رادیکال»، مسائل نظری آن را به بحث گذاشته بود و در ادبیات و پیشینه پژوهشی خود به مفهوم‌سازی واژگانی چون «تولید فرهنگ»؛ «سیاست مکان»، «مناسبات میان فرهنگ نخبگان و توده‌ها»، «تنش میان چشم‌اندازهای سیاسی و بومی[۲۶]» و... را برساخته بود که همگی خبر از رویکردها و جهت‌گیری‌های جدید در جغرافیا فرهنگی (Cosgrove & Jackson, 1987: 95) و جغرافیای دینی جدید را نشان می‌دهد. از این منظر است که موازی با این امر از اوایل دهه ۱۹۹۰، تحقیقات جغرافیایی در باب دین، معنویت و ایمان به‌صورت قابل ملاحظه‌ای در حجم و دورنمای فکری خود رو به گسترش نهاد. پیش از این زمان، جغرافیدانان دل‌مشغول با موضوع دین، معنویت و ایمان به شیوه بسیار محدود بودند؛ دل‌مشغولی آن‌ها در ابتدا با چگونگی توزیع فضایی ادیان در سرتاسر جهان، در رابطه با بیان و ظهور و سقوط امر دینی، ویژگی‌های منحصربه‌فرد مکان‌ها که تصوری از امر مقدس را به همراه اعمال خاص زیارتگاهی بود به تحلیل در می‌آورد، اما اینک با چرخش فرهنگی در اواخر دهه ۱۹۸۰، چون قاصدکی خبر از جهت‌گیری‌های جدید در جغرافیا را می‌داد که با جامعه آکادمیک انگلیسی زبان به‌ویژه تمرکز بر کارهایی در باب «فضا» ترغیب می‌شد؛ زیرا اگر چشم‌انداز به‌عنوان تصویر فرهنگی، شیوه

26- Vernacular

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

تصویری از بازنمایی کردن یا نمادین کردن محیط انسان باشد، پس چشم‌اندازها این امکان را می‌یابند که از طریق تنوعی از رسانه و سطوح، در نقاشی بر روی بوم‌ها، نگارش روی کاغذ، تصاویر روی فیلم و همچنین زمین، سنگ، آب و گیاهان بر روی زمین بازنمایی کنند. پر واضح است در تحلیل مفهوم و استعاره چشم‌انداز به مثابه متن، از دستاوردهای زبانشناسی و نشانه‌شناسی، مدل‌های جامعه‌شناختی در مواد پیچیده ادبی و افکار Geertz (1973) در تعریف انسان‌شناسی به مثابه تفسیر متون فرهنگی و لایه‌های چندگانه معنا، دانش و قدرت میشل فوکو، تصاویر بصری در تحلیل بازنمایی چشم‌انداز (پیکرنگاری)، مناسبات ساختار فضایی و روابط اجتماعی، تحقیقاتی که از طرف گروه مطالعات فرهنگی در بیرمنگام (آثار Stuart Hall, Antonio Gramsci, John Berger, Raymond Williams) انجام یافته بود که در آن‌ها به مباحثی چون فیمینیسم، نژادپرستی، خرده‌فرهنگ جوانان، فرهنگ طبقات متوسط و مصرفی، مبارزات سیاسی و سرمایه‌دارانه نمادین شده، تکثر فرهنگ‌ها در زمان و مکان‌های خاص و دیگر موضوعات اجتماعی، به‌طور قابل ملاحظه‌ای استفاده شد و منجر به بازخیزی و رستاخیز در جغرافیای فرهنگی شد» (Ibid: 95-99). در اینجا روشن است که در جغرافیای فرهنگی جدید، تفطن به آثار نظریه‌پردازان برجسته قاره‌ای به مانند Walter Benjamin، Michel Foucault، Henry Lefebvre، Miche de Certeau و... با عنوان «چرخش فرهنگی در جغرافیا» یک نقطه گسست با رویکرد پیشین خود یعنی با رویکردهای دکارتی به کاربرد فضا به مثابه یک منظر تحلیلی-پوزیتیویستی، و نیز رویکرد پدیدارشناسی جغرافیای فرهنگی مکتب برکلی و جغرافیای انسان‌گرا را نشان می‌دهد. مطابق با این تغییر، تمرکز جغرافیدانان در باب این امر که چگونه فضا، به‌وسیله بازیگران دینی و امر قدرت واقع در متن آن، تولید یا بازتولید می‌شود. بر این مبناست که Cooper (1993: 78) هوشمندانه یادآور شده است که «جغرافیای دین باید درباره باورهای دینی به تلفیقی از جریان‌هایی از فرآیند سیاسی و مناسبات مادی و اجتماعی دست زند» و Slater (2004: 245) موازی با همین استدلال سویه دیگری از آن را نیز پر رنگ می‌کند: «به نظر می‌رسد تجربه زندگی شخصی افراد، مناسبات اجتماعی و مادی، امری غیرقابل منفک از مطالعات جغرافیای دین است»، البته Levine (1986: 428) سال‌ها قبل از آن‌ها، بر نقش ایدئولوژی و باورهای دینی در جهت‌گیری و سازگاری انسان‌ها و آفرینش چشم‌انداز را امر مهمی در تحلیل جغرافیایی از دین قائل شده بود را نبایستی در تحلیل دقیق تاریخ اندیشه جغرافیای دین فراموش کرد. بی‌علت نیست که توجه و بازنگری در مفاهیم مکان و فضا در سنت‌های دینی، برساخت هویت‌های اجتماعی-فرهنگی از طریق عمل یا روال روزمره، بدنمندی، عواطف و معنویت، تحلیل ژئوپلیتیکی از فرآیندهای دینی، تحرک و... دل‌مشغولی جدی جغرافیدانان در کشف دوباره دین به‌عنوان «سرزمین ناشناخته» با رویکردها و نظریه‌های جدید (Yorgason & Della Dora, 2009: 630) با هدف مساله‌دار کردن فضا و فضامندی از منظر جغرافیای انتقادی است که انعکاسی از آنچه امروزه مشهور به چرخش فضایی در علوم اجتماعی و انسانی است (Brace et al., 2011: 1) را به شکل روشمند با تاکید بر نقش ایدئولوژی‌های مذهبی، طبقه‌بندی جدید ادیان، مواجهه مختلف ادیان و جنبش‌های معنوی گوناگون در یک مکان، حضور و پیامدهای نیروهای دینی و سکولار در کنار یکدیگر و بسط مفهوم پساسکولار شدن، تجربه بدنمند دین در

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

فضای فیزیکی، ذهنی و اجتماعی در میان اجتماعات قومی ـ مذهبی در تمامی مقیاس‌های جغرافیایی را دنبال نمودند Woods (2020: 397) به بسط ماهیت جغرافیاهای دین و متاثر ساختن مفاهیم مکان و فضا، نقش دین در زندگی عمومی انسان در جهان در حال فشردگی بیش‌تر فضایی و زمانی منجر گشته است.

جمع‌بندی و تجزیه‌وتحلیل یافته‌ها از بررسی معرفت‌شناختی جغرافیای دین

اگر بپذیریم که مرزهای علمی مطلق و مقدس در میان رشته‌های دانشگاهی وجود ندارد، همه رشته‌ها توسط افراد ایجاد و مورد بحث قرار می‌گیرند و هیچ معیار یگان‌های بر مرزهای مورد توافق علمی وجود ندارد. حال می‌توان با چنین اقلیمی فکری رای مختار خویش را در باب معرفت‌شناسی جغرافیای دین تبیین کرد. باشلار در اثر تحسین شده خود «معرفت‌شناسی» می‌نویسد: «حدودی که آزار می‌دهند و به ستوه می‌آورند، حدودی دروغین و فریبنده‌اند» (Bachelard, 2006: 32)؛ و در جای دیگر صفحات آن ابراز می‌کند که «از دیدگاه علم، هر حد و مرز منطقی که برای علم بتراشند، نمودار آن است که مساله، بد طرح شده است» (Ibid: 31). از این منظر باید گفت که در معرفت‌شناسی جغرافیای دین در به‌دست آوردن یقین، تک بعدی بودن و زندانی شدن در یکی از ابعاد شناخت، قابل قبول و ثمربخش نخواهد بود. اساسا مباحث معرفت‌شناسی در پی این امر است که ضمن روشن‌سازی روش‌های اکتسابی علمی خود، شخصیت و مبنای هر یک از این روش‌ها را مورد بررسی قرار داده و میزان اعتبار آن‌ها در بازنمایی واقعیت و حقیقت را به‌دست دهد تا از این طریق مشتغلین علمی جغرافیایی خود را از تعصب و جزمیت‌اندیشی با استفاده از تعیین حدود و مرزهای علمی این رشته رها سازد. در اینجا اشاره بایستی کرد که گرچه در تعریف علمی جغرافیا در طول تاریخ فکری این رشته، ما شاهد تکثری از قرائت‌ها و خوانش‌ها از سوی جغرافیدانان هستیم، ضمن به رسمیت شناختن وجودی آن‌ها، بر هر محققی واجب است که هر قرائتی را نقد و نقاط ضعف و قوت استدلالی آن‌ها را در تمام مراحل آن آشکار و میزان اعتبار آن قرائت‌ها را مشخص سازد؛ بنابراین اصولا در معرفت‌شناسی جغرافیا، ضمن چگونگی معرفت و روش به‌دست آوردن آن و نیز «پایگاه علمی هر شرح و تفسیر جغرافیایی، فضاهای تاریک بحث را با وسعت گسترده‌تری می‌نمایاند و زمینه را برای بحث و گفتگوها و رسیدن به واقعیت‌ها فراهم» (Farid, 2000: 19) و احیانا با کنار زدن پرده‌هایی که آن را پوشانده، حقیقت علمی آن را با بازیابی، بازخوانی و بازسازی، بار دیگر لمس کرد؛ و این‌گونه است که در نور و گرمای آن آشکار می‌شود که ارزش عملی جغرافیا در بهبود زندگی چقدر است. بر همین مبنا، رأی ما در نوشتار حاضر چنین است که اصلاح تفکر جغرافیایی از دین، فرآیند تجویزی، تاریخی و مستمر است. جغرافیدانان در هر عصری باید سویه‌های علمی خود را با وسواس وارسی و در صورت نیاز اصلاح و بازسازی کنند؛ اما نکته‌ای که در تاریخ فکری جغرافیا تا اکنون مشاهده می‌گردد این است که جغرافیدانان دین همواره نگران بوده‌اند که به ظرافت در میانه دو حد افراط و تفریط، یعنی «بدعت» و «جمود» گام بردارند. در روزگار ما، جریان جغرافیایی تفکر دینی میان سه حد آونگ‌آسای رویکردهای پوزیتیویستی، پدیدارشناختی و انتقادی در نوسان بوده است. از این منظر است که به باور ما اساسا برای تبیین جغرافیایی هر پدیده‌ای، به‌ویژه دین را باید از منظر ترکیبی باید به جستجو برخاست، زیرا پدیده‌های

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

جغرافیایی، یک آمیختگی خاصی را دارند که قابل‌تقلیل بر مبنای یکی از تبیین‌های پوزیتیویستی، پدیدارشناختی و انتقادی نمی‌باشد، بنابراین اگر بپذیریم که جغرافیا در باب مکان به بحث می‌نشیند و رابطه آن را با انسان، به‌صورت دقیق و سنجیده سراغ می‌گیرد، آنگاه می‌توان گفت که به دلیل نفوذپذیری و داشتن سیستم باز در مکان‌ها و پدیده‌های جغرافیایی مترتب بر آن‌ها، ترکیب این رویکردهای پژوهشی می‌تواند تحلیل‌های ما را پربار و دقیق‌تر سازد؛ اما پرسش این است که آیا این بدان معناست که تفکر جغرافیایی ضرورتا امری «غیرسیستماتیک» است؟ آیا تفکر جغرافیایی نمی‌تواند یا نباید منظم و منسجم باشد؟ در مقام پاسخ باید گفت که به باور نگارندگان اشتغال به کار فکری اصیل و رهگشا در جغرافیا، ارتباط وثیقی با استدلال‌ورزی دارد. در واقع اینجا بر این مدعا پای می‌فشاریم که هم در مکتوبات فلسفی جغرافیای پوزیتیویستی و هم در نوشتارهای جغرافیدانان قاره‌ای[۲۷](پدیدارشناسی و انتقادی)، اخگرها و بارقه‌های معرفتی ـاگزیستانسی موج می‌زند. جان کلام این‌که از منظر ما اساسا تفکر جغرافیایی جدی، جامع‌الاطراف و رهگشا، متضمن ترکیب سه‌گانه جغرافیای پوزیتیویستی، پدیدارشناختی و انتقادی در کاویدن فضاهای جغرافیایی دین و گشوده بودن نسبت به هر سه میراث درخشان سنت‌های فکری و در فضای آن‌ها به سر بردن و در میراث فلسفی این مکاتب جغرافیایی به دیده عنایت نگریستن و انبان ذهن را از اخگرها و بارقه‌های ناب آثارشان آکندن است که تنها از این طریق است که تعامل انسان‌ها و مکان‌ها، دین و فضا به شکل راستین مورد تحلیل، بررسی و نقد قرار می‌گیرد. حال که با ترسیم این چهارچوب‌ها و نقشه راهی که به‌دست داده شد، اکنون این پروژه فکری و معرفت‌شناسانه را در ابعاد خرد پدیده‌های دینی جغرافیای دین به شکل خاص به پیش برد.

نتیجه‌گیری

پروژه جغرافیای دین در طول تاریخ خود امور دینی را در متن فضا به نحو دیگری می‌بیند و صورت‌بندی می‌کند و بیش از هر چیز، در مقام مواجهه محققانه و عالمانه با مسائل پیرامونی از دین است و عموما ناظر به فرآیندی است که ایستا و متصلب نیست و در مقابل مسائل جدید دینی که طرح می‌شود و سر بر می‌آورد، گشوده است. در این مقاله ضمن سیر تاریخی جغرافیای دین و به تبیین معرفت‌شناختی رویکردهای مختلف آن، روشن گردید که اتخاذ سازوکار ترکیبی جزء جهان تصویر و وجه غالب فکری اکثر جغرافیدانان دینی قرار نگرفته است و این مقاله در پی تبیین معرفتی برای موجه سازی این امر در جهان مدرن و پست مدرن کنونی ما بوده است. غایت سخن این است که فرم تبیین منطقی و تفسیری جغرافیای دین به روایت نگارندگان، به لحاظ استدلالی و معرفتی، موافق با ترکیب بینش جغرافیایی و بینش جامعه‌شناختی مدنظر جغرافیدانانی چون دیوید هاروی را تحقق می‌بخشد و بار تحلیل‌های جغرافیایی از پدیده‌های دینی را پر رنگ‌تر و مرزهای علمی جغرافیا را در برابر سایر رشته‌های مرتبط با دین‌شناسی مشخص‌تر می‌سازد و از سوی دیگر این نحوه تبیینی ارائه شده از سوی نگارندگان، به سه سنت سترگ جغرافیایی (پوزیتیویستی، پدیدارشناختی و انتقادی) کاملا گشوده و وفادارتر است. دلالت معنایی سخن چنین است که این

27- Continental Geographers

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

تداوم کسب دانش و کشف حقیقت و واقعیت دینی در متن فضا و جامعه را بایستی با به‌کارگیری سه رویکرد معرفتی، به شکل بی‌پایانی ادامه داد.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

References

- Barthes, R., (2014), "***Literary Semiology***", Tr. Fakouhi, N, Tehran: Farhange Javid Pub. [In Persian].
- Bachelard, G., (2006), "***Epistemology***", Tr. Sattari, J., Tehran: Daftare Pazhooheshhaie Farhanghi Pub. [In Persian].
- Brace, C., Bailey, A., Carter, C., Harvey, D., Thomas, N., (2011), "***Emerging geographies of belief***", Cambridge: Scholars.
- Brunet, R., (1992), "***Les mots de la géographie: dictionnaire critique***", Montpellier: Reclus-La Documentation Française.
- Bunge, W., (1983), "Geography is a field subject", ***Area***, 15: 208-210.
- Büttner, M., (1974), "Religion and geography: Impulses for a New Dialogue between Religion swissen chaftlern and Geographers", ***Numen,*** 12: 163-196.
- Büttner, M., (1980), "On the history and philosophy of the geography of religion in Germany", ***Religion***, 10: 86-119.
- Büttner, M., (1998), "***Geographie und theologie: zur geschichte einer engen beziehung***", Frankfurt: Peter Lang.
- Cloke, P., Baker, C., Williams, A., Sutherland, C., (2019), "***Geographies of postsecularity***", New York: Routledge.
- Cooper, A., (1993), "Space and the geography of religion: a rejoinder", ***Area***, 25: 76-78.
- Cosgrove, D., Jackson, P., (1987), "New directions in cultural geography", ***Area***, 19: 95-101.
- De Planhol, X., (1957), "***Le monde islamique: essai de géographie religieuse***", Paris: P.U.F.
- De Planhol, X., (1993), "***Les nations du prophète***", Paris: Fayard.
- De Planhol, X., (1997), "***Les minorités en islam, géographie politique et sociale***", Paris: Flammarion.
- Deffontaines, P., (1948), "***Geographie et religions***", Paris: Gallimard.
- Eco, U., (2014), " ***In search for the perfect language***", Tr. Izadi, P., Tehran: Farhange Javid Pub. [In Persian].
- Farid, Y., (2000), "***Epistemology and foundations of human geography***", Ahar: Islamic Azad University of Ahar Pub. [In Persian].
- Ferber, M., (2010), "Geography and religion", In: Warf, B., (ed), ***Encyclopedia of geography***, Los Angeles: Sage pub: PP. 2405-2410.
- Fickler, P., (1962), "Fundamental questions in the geography of religions", In: Wagner, P., Mikesell, M., (eds), ***Readings in cultural geography***, Chicago: University of Chicago Press: PP. 94-117.
- Gay, J., (1971), "***Geography of religion in England***", London: Gerald Duk-Worth pub.
- Gregory, D., Johnston, R., Pratt, G., Watts, M., Whatmore, S., (2009), "***The dictionary of human geography***", Oxford: Wiley-Blackwell.
- Hägerstrand, T., (1967), "***Innovation diffusion as a spatial process***", Chicago: The University of Chicago Press.
- Haggett, P., (1990), "***The geographer's art***", Oxford: Basil Blackwell.
- Harvey, D., (1969), "***Explanation in geography***", London: Edward Arnold.
- Hemmati, H., (2009), "What is theology", ***Ettelaathe Hekmat va Marefat***, 46: 62-66.
- Henkel, R., (2011), "Are human geographers religiously unmusical? positionalities in geographical research on religion", ***Erdkunde***, 65: 389-399.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

- Henkel, R., (2001), "Geography of religion", In: Bromiley, G. W., (eds), ***Encyclopedia of christianity*** Vol (2), Michigan: Eerdmans: pub. PP. 385-386.
- Hick, J., (2003), "***The fifth dimension: An exploration of the spiritual realm***", Tr. Saleki, B., Tehran: Gasidesara Pub. [In Persian].
- Hume, R., (2008), "***The world's living religions***", Tr, Ghavahi, A., Tehran: Elm. [In Persian].
- Isaac, E., (1960), "Religion, landscape, and space", ***Landscape***, 9: 14-18.
- Isaac, E., (1965), "***Religious geography and the geography of religion, in Man and the Earth, University of Colorado Studies, Series in Earth Sciences***"; Boulder: University of Colorado Press.
- Jevtić, M., (2007), "Political science and religion", ***Politics and Religion Journal***, 1: 59-69.
- Knott, K., (2005), "***The location of religion: a spatial analysis***", London: Equinox pub.
- Knott, K., (2010), "Geography, space and the sacred", In: Hinnells, J., (ed), ***The Routledge companion to the study of religion***, 2rd, London: Routledge pub. PP. 476-491.
- Kong, L., (2010), "Global shifts, theoretical shifts: changing geographies of religion", ***Progress in Human Geography***, 34: 755-776.
- Kong, L., (2001), "Mapping new geographies of religion: politics and poetics in modernity", ***Progress in Human Geography***, 25 (2): 211-213.
- Kong, L., (1998), "Geography and religion: Trend and prospects", Tr. Hataminejad, H., ***Geographical Research***, 49-50:74-99. [In Persian].
- Kong, L., (2008), "Geography and religion: trend and prospects", Tr. Nazemi, M., ***Ettelaathe Hekmat va Marefat***, 3: 19-24. [In Persian].
- Lacoste, Y., (2012) "***From geopolitics to landscapes, dictionary of geography***", Tr. Sahami, S., Mashhad: Popli Pub. [In Persian].
- Levine, G. J., (1986), "On the geography of religion", ***Transactions, Institute of British Geographers***, 11: 428-440.
- Ley, D., (1994), "Geography of religion", In: Johnston, R., Gregory, D., Smith, D., (eds), ***The dictionary of human geography***, 3rds, Oxford: Blackwell pub. PP. 521-523.
- Mansourian, Y., (2010), "***Principles of scientific writing***", Tehran: Ketabdar Pub. [In Persian].
- Mojtahedi, K., (2005), "***Philosophy and modernity***", Tehran: Amirkabir Pub. [In Persian].
- Momeni, M., (2004), "Geography of worldview: an introducion", ***Pole Firoozeh Quarterly***, 11: 153-166.
- Norton, W., (2000), "***Cultural geography***", Oxford: Oxford University Press.
- Park, C., (2005), "Religion and geography", In Hinnells, J., (ed), ***Routledge companion to the study of religion***, London: Routledge: PP. 439-455.
- Park, C., (1994), "***Sacred worlds: an introduction to geography and religion***", London: Routledge.
- Peet, R., (1998), "***Modern geographical thought***", Oxford: Blackwell.
- Peterson, M., Haskar, W., (2009), "***Reason and religious belief: An introduction to the philosophy of religion***", Tr. Naraghi, A., Soltani, E., Tehran: Tarhenow Pub. [In Persian].
- Raffestin, C., (1989), "Théorie du réel et géographicité", ***Espaces Temps***, 41: 26-31.
- Rinschede, G., (1999), "***Religionsgeographie***", Braunschweig: Westermann Schulbuchverlag.
- Saidi Rezvani, A., (1989), "***Islamic imagination and geographical phenomena***", Mashhad: Astanegods Pub. [In Persian].

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]

- Shakuie, H., (2005), "***Environmental philosophy and geographical schools***", Tehran: Gitashenasi Pub. [In Persian].
- Shakuie, H., (1970), "Geography of religions", ***Literature and Humanities Review University of Tabriz***, 14: 86-89. [In Persian].
- Shakuie, H., (1993), "Geography and religion", ***Geographical Research***, 30: 5-23. [In Persian].
- Shariati, S., (2008), "Sociology of religious modernity", ***Social Sciences Review***, 110: 13-19. [In Persian].
- Slater, T., (2004), "Encountering god: personal reflections on geographer as pilgrim", ***Area***, 36: 245-253.
- Sopher, D., (1967), "***Geography of Religion***", Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Sopher, D., (1981), "Geography and religion", ***Progress in Human Geography***, 5: 428-440.
- Soroush, A., (2009), "***What is science, what is philosophy***", Tehran: Serat Pub. [In Persian].
- Stoddard, R. H., Prorok, C. V., (2003), "Geography of religion and belief systems", In: Gaile, C., Willmott, J., (eds), "***Geography in America: at the down of the 21th century***", Oxford: Oxford University Press: PP. 759-767.
- Stump, R., (2008), "***The geography of religion: faith, place, and space***", Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Tavallaie, N., (2003), "Role of religion in configuration of geographical space", ***Geographical Research***, 69: 62-73. [In Persian].
- Tuan, Y., (2010), "***Religion: from place to placelessness***", Chicago: Center for American Places.
- Tuan, Y., (1978), "Sacred space: explorations of an idea", In: Butzer, K., (ed), ***Dimensions of human geography: essays on some familiar and neglected themes***, Chicago: University of Chicago Press: PP. 84-99.
- Tuan, Y., (1976), "Humanistic geography", ***Annals of the Association of American Geographers***, 66: 266-276.
- Von Stuckrad, K., (2006), "***The brill dictionary of religion***", London: Brill pub.
- Woods, O., (2020), "Religion", In: Kobayashi, A., (ed), ***International encyclopedia of human geography***, Vol (11), 2rds, Amsterdam: Elsevier pub. PP. 397-401.
- Wunder, E., (2005), "***Religion in der postkonfessionellen gesellschaft: ein beitrag zur sozialwissenschaftlichen theorieentwicklung in der religionsgeographie***", Stuttgart: Franz Steiner Verlag.
- Yorgason, E., della Dora, V., (2009), "Geography, religion, and emerging paradigms: problematizing the dialogue", ***Social & Cultural Geography***, 10: 629-637
- Zelinsky, W., (2011), "***The place of religion in Chicago***", Chicago: Center for American Places.
- Zelinsky, W., (2001), "The uniqueness of the American religious landscape", ***Geographical Review***, 91: 565-585.
- Zelinsky, W., (1961), "An approach to the religious geography of the United States: patterns of church membership in 1952", ***Annals of the Association of American Geographers***, 51:139-193.

[Downloaded from geographical-space.iau-ahar.ac.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.1735322.1400.21.75.10.6]